

**The Foreign Policy of Trump's First Administration: The Republican Turnaway from Internationalism**Hossein Rajaei¹

DOR: 20.1001.1.28210247.1403.4.16.2.6

Abstract

The rise of Donald Trump in the United States and his foreign policy positions represent the most significant departure from internationalism in Republican administrations' foreign policy since the end of World War II. This shift stands in stark contrast to the highly internationalist and interventionist approaches of the three preceding Republican administrations. Such a notable change raises the question: Why did the Trump administration choose a foreign policy path different from its predecessors? To address this question, the present study employs neoclassical realism as its theoretical framework and utilizes a historical research method. It examines three historical periods in U.S. foreign policy in which Republican inclinations toward internationalism declined. By analyzing intra-party dynamics in these three periods, the study aims to identify the key factors influencing shifts in Republican foreign policy. The findings indicate a direct relationship between the reduction of threats to U.S. security and interests and the decline of internationalism in Republican foreign policy. In all three periods, following the decline of a major threat to the U.S., there was a growing shift away from internationalism in Republican foreign policy preferences, which subsequently influenced the foreign policies of Republican administrations. In this context, Trump's foreign policy discourse emerged due to the diminished threat from terrorist groups and the Republican Party's reluctance to bear the high costs of the War on Terror. From this perspective, Trump's foreign policy discourse represents a balance between security concerns and cost aversion within Republican policy preferences.

Keywords: Foreign policy, Donald Trump, internationalism, Republican administrations, United States.

Research Paper

Received:
05 February 2025Revised:
19 February 2025Accepted:
24 February 2025Published:
19 February 2025

P.P: 35-68

ISSN: 2821-0247
E-ISSN: 2783-4743¹ Ph.D. in International Relations, University of Tehran, Tehran, Iran.

h.rajaie@ut.ac.ir

Cite this Paper: Rajaei' H. (2025). The Foreign Policy of Trump's First Administration: The Republican Turnaway from Internationalism. *American Strategic Studies*, 4(16), 35–68.

Publisher: Imam Hussein University

© Authors



This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0).



سیاست خارجی دولت اول ترامپ؛ رویگردانی جمهوری خواهان از

بین‌الملل‌گرایی

حسین رجائی^۱

چکیده

ظهور دونالد ترامپ در آمریکا و مواضع سیاست خارجی وی، گویای شدیدترین رویگردانی از بین‌الملل‌گرایی در سیاست خارجی دولت‌های جمهوری‌خواه از زمان پایان جنگ جهانی دوم می‌باشد که بویژه با رویکردهای بشدت بین‌الملل‌گرایانه و مداخله‌گرایانه سه دولت جمهوری‌خواه پیش از آن در تعارض است. چنین تغییر قابل ملاحظه‌ای این سؤال را ایجاد می‌کند که چرا دولت ترامپ جهتی متفاوت از سیاست خارجی اسلاف خود را انتخاب نمود؟ در جهت پاسخ به این پرسش، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از واقع‌گرایی نوکلاسیک به عنوان چارچوب نظری و روش تاریخی به عنوان روش پژوهش، سه دوره تاریخی در سیاست خارجی آمریکا که در آن تمایل به بین‌الملل‌گرایی در بین جمهوری‌خواهان کاهش یافته را مورد بررسی قرار داده است تا با واکاوی پویایی‌هایی درون حزب جمهوری‌خواه در هر سه دوره، عوامل تأثیرگذار بر تغییر در سیاست خارجی جمهوری‌خواهان را استخراج نماید. نتایج حاصله بیانگر وجود یک رابطه مستقیم بین کاهش میزان تهدید علیه امنیت و منافع ایالات‌متحده و کاهش تمایل به بین‌الملل‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری‌خواهان است. در هر سه دوره، پس از افول یک تهدید عمده علیه آمریکا، رویگردانی از بین‌الملل‌گرایی در ترجیحات سیاست خارجی جمهوری‌خواهان افزایش یافته و به تبع آن سیاست خارجی دولت‌های جمهوری‌خواه را متأثر ساخته است. در همین راستا، غلبه یافتن گفتمان سیاست خارجی ترامپ ناشی از کاهش میزان تهدید گروه‌های تروریستی و در نتیجه عدم تحمل هزینه‌های بالای راهبرد جنگ علیه تروریسم توسط جمهوری‌خواهان است. از این منظر، گفتمان سیاست خارجی ترامپ در نقطه تعادل دو گرایش امنیت‌خواهی و هزینه‌گریزی در ترجیحات سیاست جمهوری‌خواهان قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: سیاست خارجی، دونالد ترامپ، بین‌الملل‌گرایی، دولت‌های جمهوری‌خواه، ایالات‌متحده

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۰۶

صن: ۳۵-۶۸

شاپا چاپی: ۰۲۴۷-۲۸۲۱

الکترونیکی: ۴۷۴۳-۲۷۸۳



^۱ دکتری تخصصی روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران، تهران، ایران

h.rajaie@ut.ac.ir

استناد: رجائی، حسین. (۱۴۰۳). سیاست خارجی دولت اول ترامپ؛ رویگردانی جمهوری‌خواهان از بین‌الملل‌گرایی. مطالعات راهبردی آمریکا، ۴(۱۶)،

DOR: 20.1001.1.28210247.1403.4.16.2.6.۳۵-۶۸

نویسندگان ©

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)



این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

با پایان جنگ سرد و ظهور یک جهان تک‌قطبی، اولین دولت پساجنگ سرد آمریکا تحت رهبری جرج هربرت واکر بوش^۱، لشکرکشی بزرگی را برای اولین جنگ خلیج فارس به راه انداخت و به پشتوانه پیروزی سریع و چشمگیرش در عملیات طوفان صحرا^۲، از «نظم نوین جهانی»^۳ سخن گفت. نظم لیبرالی که اولین ستون آن، بین‌الملل‌گرایی آمریکایی است. از این منظر، بدون دخالت، نظارت و هدایت هژمون در سرتاسر جهان، تداوم چنین نظمی امکان‌پذیر نیست و ایالات‌متحده در نقش پلیس جهان، تضمین‌کننده تداوم کارکرد نهادهای بین‌المللی است. چنین نگاهی به نقش ایالات‌متحده در جهان، در دولت جمهوری خواه بعدی نیز تداوم یافت. نُه ماه پس از ورود بوش پسر به کاخ سفید و متعاقب حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، دوره جدیدی در سیاست خارجی آمریکا آغاز گردید. با شعار نبرد علیه تروریسم، ایالات‌متحده لشکرکشی مجددی به منطقه غرب آسیا نمود تا پیروزی‌های قاطع خویش را تکرار کند و با اشغال عراق و افغانستان، دوره جدیدی از مداخله‌گرایی آمریکایی را تحت عنوان صدور آزادی و دموکراسی به جهان آغاز نماید.

نمایش قدرت نظامی منحصر به فرد آمریکا که بیانگر توان دست‌نیافتنی اقتصادی و فناورانه آن بود، امیدواری‌ها به ابرقدرت را آنقدر افزایش داد که تحلیلگران آمریکایی بسیاری از هر دو جناح چپ و راست، «امپراتوری آمریکایی»^۴ را روایت مسلط قرن بیست و یکم بدانند (Nye Jr, 2003). پرواضح است که اولین شرط حفظ این هژمونی، حفظ راهبرد بین‌الملل‌گرایی آمریکایی است اما ناگهان در ایالات متحده دولتی بر سرکار آمد که گرچه همچنان برتری آمریکا در همه عرصه‌ها را دنبال می‌کرد ولی با شعار «اول آمریکا»^۵ توجه به داخل را در اولویت بالاتری نسبت به جهان خارج قرار داد و به این ترتیب نگرانی بسیاری را در میان بخش بزرگی از سیاستمداران، اصحاب رسانه و اندیشمندان آمریکایی در خصوص عقب‌نشینی آمریکا از رهبری نظم لیبرال و اتخاذ یک رویکرد نوانزوآگرا (شبه‌انزوآگرا) برانگیخت.

1 George H. W. Bush
2 Operation Desert Storm
3 New world order
4 American Empire
5 America First

از نگاه نخبگان سیاست خارجی ایالات متحده، تمامی عقایدی که دونالد ترامپ مطرح می‌کرد در تضاد با ایده‌هایی بود که نظام بین‌المللی پساجنگ سرد را پشتیبانی کرده است. روی همه موضوعات محوری همانند تجارت، اتحاد، حقوق بین‌الملل، چندجانبه‌گرایی، حفاظت از محیط زیست و حقوق بشر، ترامپ اظهاراتی داشت که همگی به معنای شکستن سنت ۷۰ ساله ایالات متحده بود (Ikenberry, 2017: 1-2).

دولت ترامپ در طول دوره مسئولیت خود، ایالات متحده را از مجموعه‌ای از نهادها، معاهدات و تعهدات بین‌المللی بیرون کشید که از جمله مهم‌ترین آن‌ها: توافق هسته‌ای با ایران (برجام)^۱، توافقنامه بین‌المللی پاریس در مورد تغییرات اقلیمی، پیمان مشارکت دوسوی اقیانوس آرام، شورای حقوق بشر سازمان ملل و سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) بوده است. وی سیاست‌هایی را هم در جهت تضعیف سازمان تجارت جهانی بکار برد (Ashbee & Hurst, 2020: 8). علاوه بر این، ترامپ پیشنهاد داد تا سهم ایالات متحده از بودجه سازمان ملل تا ۴۰ درصد کاهش یابد و مجمع عمومی را مجبور کرد تا ۶۰۰ میلیون دلار از بودجه حفظ صلح را کم کند. تهدید به خروج از ناتو و خروج از موافقتنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی برای تحت فشار قراردادن متحدان آمریکا، از دیگر سیاست‌های دولت اول ترامپ در ضدیت با بین‌الملل‌گرایی بوده است (Schweller, 2018a: 139-140).

مجموع آنچه از پایان جنگ سرد تا ابتدای دوره ریاست جمهوری ترامپ رخ داد، بیانگر وجود یک گرایش قوی به بین‌الملل‌گرایی و به‌ویژه مداخله‌گرایی در سیاست خارجی دولت‌های جمهوری خواه است. البته آغاز چنین رویکردی در سیاست خارجی دولت‌های جمهوری خواه، به دوره پس از جنگ جهانی دوم برمی‌گردد و در دولت ریگان به اوج می‌رسد. رویکرد بشدت ستیزه‌جو و مداخله‌گرایی دولت ریگان در تاریخ سیاست خارجی آمریکا زبانزد است. بر همین اساس، کاهش قابل توجه تمایل به بین‌الملل‌گرایی در دولت ترامپ از زمان جنگ جهانی دوم در بین دولت‌های جمهوری خواه بی‌سابقه به نظر می‌رسد. در نتیجه، پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش است که چرا علی‌رغم وجود یک گرایش قوی به بین‌الملل‌گرایی در راهبرد کلان دولت‌های

1 Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA)

جمهوری خواه، دولت ترامپ (۲۰۱۶-۲۰۲۰) جهتی متفاوت را در سیاست خارجی خود انتخاب کرد؟

مقاله حاضر در جهت پاسخ به این پرسش، سه دوره تاریخی در ترجیحات سیاست خارجی جمهوری خواهان را که در آن تمایلات ضد بین الملل گرایی به طور برجسته ای افزایش یافته است مورد بررسی قرار می دهد تا از طریق مقایسه آنها بتواند عوامل مؤثر بر چنین تغییری را شناسایی کند. این سه دوره عبارتند از: دوره پس از جنگ جهانی اول، دوره پس از پایان جنگ سرد و دوره پس از جنگ علیه تروریسم.

۱- پیشینه پژوهش

در خصوص چرایی سیاست خارجی متفاوت دولت ترامپ آثار بسیار متعددی نگاشته شده است که در ادامه به برخی از مهم ترین آنها اشاره می شود:

آتابی و کارادمیر (۲۰۲۰) در مقاله ای با عنوان: «نوازواگرایی در سیاست خارجی ایالات متحده تحت دولت های اوباما و ترامپ: چشم انداز گذار قدرت و پایان رهبری جهانی»، بر این باور هستند که از دوره دوم دولت اوباما، برای اولین بار پس از جنگ جهانی دوم، یک روند نوازواگرایی در سیاست خارجی ایالات متحده آغاز شده و در دولت ترامپ به اوج خودش رسیده است. این دو، نزول جایگاه نهادهای بین المللی و معاهدات چندجانبه در دولت ترامپ را از نشانه های این راهبرد نوازواگرایی جدید می دانند و به این تحوّل بنیادین از منظر نزول نسبی قدرت اقتصادی آمریکا با نمایان شدن پیامدهای فاجعه بار جنگ عراق و تداوم آثار منفی بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ نگاه می کنند. نزولی که علاوه بر زمینه هایی در سطح داخل، علّت هایی هم در سطح نظام دارد که از جمله مهم ترین آن رشد فزاینده قدرت اقتصادی چین است (Atabey & Karademir, 2020).

لوفلمان (۲۰۱۹) در مقاله ای با عنوان: «از دکتورین اوباما تا اول آمریکا: فرسایش اجماع واشینگتن روی راهبرد کلان»، به چرایی تغییری در راهبرد کلان آمریکا، نگاهی گفتمانی، هویتی و معنایی دارد. وی شروع دوره ریاست جمهوری اوباما را سرآغاز به چالش کشیدن روایت جریان اصلی در خصوص رهبری ایالات متحده بر نظم بین المللی لیبرال و ساخت گفتمانی جدید و ضد هژمونیک

بر پایه «خویشنداری»^۱ و «موازنه از راه دور»^۲ می‌داند. اساس آن، این باور است که گفتمان مسلط در خصوص هژمونی لیبرال و برتری آمریکا، با گسترش بیش از حد تعهدات این کشور، منابع نظامی و اقتصادی آن را به هدر داده و مجموعه‌ای از ناپایداری‌های منطقه‌ای را بوجود می‌آورد. از نگاه لوفلمان، دکترین «هدایت از عقب»^۳ باراک اوباما، اصلاح سمت‌گیری موجود در سیاست خارجی آمریکا به یک سیاست محتاطانه و عملگرایانه‌تر بود ولی برخلاف وی، دولت ترامپ، با شعار نوانزوآگرایانه «اول آمریکا» به دنبال تغییراتی بنیادین بوده است (Löfflmann, 2019).

استفان والت (۲۰۲۰) نیز در مقاله‌ای با عنوان: «موازنه از راه دور در زمانه پوپولیست»، سیاست خارجی آمریکا از پایان جنگ جهانی دوم و بویژه بعد از پایان جنگ سرد را مبتنی بر راهبرد «هژمونی لیبرال» می‌داند. به این معنا که ایالات متحده از طریق سیاست‌هایی چون گسترش دموکراسی، ترویج تجارت آزاد، تقویت متحدان و نهادهای بین‌المللی و دفاع از حقوق بشر به دنبال گسترش یک نظم بین‌المللی لیبرال مبتنی بر قانون بوده است. والت با ترامپ موافق است که این نوع راهبرد، یک فاجعه کامل برای آمریکا بوده است و پیروزی غیرمنتظره ترامپ را دلیلی بر نارضایتی عمومی نسبت به این راهبرد می‌داند. نارضایتی که به دلیل افزایش دائم هزینه‌ها و باتلاق‌هایی که آمریکا در آن گرفتار شده و تکرار پیاپی این اشتباهات به وجود آمده است (Walt, 2020).

در حوزه منابع فارسی، سیاست خارجی دولت ترامپ بیشتر از منظر مطالعات تطبیقی و حوزه‌های موضوعی چون ایران، چین و مناطق غرب آسیا و آمریکای لاتین مورد توجه قرار گرفته و از منظر رویکرد کلان سیاست خارجی آمریکا و چرایی تغییر در آن مورد توجه نبوده است. از میان منابع بسیار محدود در موضوع اخیر می‌توان به مقاله محمدرضا جلالی و همکاران (۱۴۰۰) با عنوان: «بررسی تطبیقی رویکرد آمریکا به نظام بین‌الملل: با تأکید بر نقش باراک اوباما و دونالد ترامپ» اشاره کرد که در بررسی تفاوت‌های سیاست خارجی دو دولت اوباما و ترامپ بر «متغیر فردی» متمرکز می‌شود و البته به نظر می‌رسد میزان اثرگذاری ویژگی‌های شخصیتی اوباما و ترامپ بر سیاست خارجی آمریکا را بیش از میزان واقعی آن ارزیابی می‌کند.

1 Restraint

2 Offshore Balancing

3 Leading from Behind

آن چنان که مشهود است اغلب منابع موجود، سیاست خارجی متفاوت دولت ترامپ را در چارچوب کلان سیاست خارجی ایالات متحده و بدون توجه به مؤلفه‌های حزبی آن مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند در حالی که اثرگذاری مؤلفه‌های یاد شده در تغییر شگرفی که در سیاست خارجی آمریکا در دوره ترامپ اتفاق افتاده است قابل توجه به نظر می‌رسد و اکتفا به سطح تحلیل نظام بین الملل نمی‌تواند تمامی آنچه را اتفاق افتاده است تبیین نماید. پیوستگی نسبی که بین سیاست خارجی دولت‌های دموکرات اوپاما و بایدن وجود داشت نشان‌دهنده نقص تحلیل‌هایی است که تغییرات سیاست خارجی در دولت ترامپ را صرفاً یک روند کلان در سیاست خارجی ایالات متحده می‌بینند. پژوهش حاضر از این منظر با رجوع به متغیرهای سطح داخل و لحاظ کردن پویایی‌های درون حزب جمهوری خواه تلاش کرده تا از دریچه‌ای نو به چرایی تغییر در سیاست خارجی ایالات متحده در دوره ترامپ بنگرد.

۲- روش پژوهش

پژوهش حاضر در جهت بررسی چرایی تغییر در جهت‌گیری سیاست خارجی ایالات متحده در دولت ترامپ، سه دوره تاریخی را مورد بررسی قرار می‌دهد و در نتیجه از آنجا که اساساً ماهیتی تاریخی دارد از روش پژوهش تاریخی استفاده نموده است. سه دوره تاریخی که پویایی‌های ترجیحات سیاست خارجی خواهان در آن مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، عبارت‌اند از: پس از جنگ جهانی اول، پس از پایان جنگ سرد و پس از کارزار جنگ علیه تروریسم. در روش پژوهش تاریخی، پژوهشگر رویدادهای واگرا را در قالب توالی‌ها، سازماندهی و آن‌ها را برای خلق نوعی تصویر بزرگتر گرد هم جمع می‌کند. آنگاه تبیین‌های موجهی تدوین می‌شوند. پژوهشگر با مجموعه‌ای از مفاهیم اولیه کارش را شروع می‌کند و در گام بعدی به جستجوی قرائن و گردآوری آن‌ها می‌پردازد. او باید بتواند نحوه ارتباط این قرائن با سؤال و مفاهیم پژوهش را تبیین نماید (نیومن، ۱۳۹۰: ۴۱۹-۴۲۱). پژوهش‌های تاریخی تا حدی با تجزیه و تحلیل توالی رویدادهایی که در موضوع پژوهش رخ می‌دهد، تعریف می‌شوند. تحت این رویکرد، تحلیلگر با یک ارتباط مشاهده شده آغاز می‌کند و سپس بررسی می‌نماید که آیا این ارتباط بازتاب‌دهنده علیت هست یا خیر (Mahoney, 2004: 88-89).

۳- چارچوب نظری

پژوهش حاضر به دولت ایالات متحده به عنوان یک واحد یکپارچه نگاه نمی‌کند و بین سیاست خارجی دولت‌های جمهوری خواه و دموکرات تمایز ایجاد می‌نماید. در نتیجه در این پژوهش از واقع‌گرایی نوکلاسیک^۱ به علت توجه همزمان آن به سطح نظام و سطح داخل به عنوان چارچوب نظری استفاده شده است. واقع‌گرایان نوکلاسیک توجه همزمان به سطح نظام و سطح واحدها را در شناخت سیاست خارجی دولت‌ها ضروری می‌دانند به این معنا که هم تأثیر متغیرهای بیرونی و هم متغیرهای درونی را می‌پذیرند. از این منظر خصوصیات سطح نظام مانند آناشری و موازنه قدرت، فقط به شکل ایجاد تهدیدها یا فرصت‌های خاص است که کنش دولت را محدود می‌کند ولی در حقیقت این رهبران دولت‌ها هستند که در شرایط خاص تصمیم می‌گیرند چه کنند. گیدئون رز به عنوان مبدع اصطلاح «واقع‌گرایی نوکلاسیک» معتقد است که گرچه جایگاه یک دولت در ساختار قدرت بین‌المللی مهم‌ترین عاملی است که جهت‌گیری سیاست خارجی آن را تعیین می‌کند ولی تأثیر آن بر سیاست خارجی غیرمستقیم است زیرا فشارهای سطح نظام از طریق متغیرهای واسط در سطح واحد به سیاست خارجی ترجمه می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۹۷: ۳۴-۳۱).

راندال شوئر هم در این خصوص معتقد است دولت‌ها منافع‌شان را نه فقط از طریق پاسخ به فشارهای رقابتی در نظام بین‌الملل بلکه همچنین به وسیله نیروها و تقاضاهای نشأت گرفته از درون مرزهایشان پیگیری می‌کنند. وی قلب نظریه نوکلاسیک را برهم کنش محرک‌های علی در دو سطح متفاوت از تحلیل (تصویر دوم و تصویر سوم) می‌داند. در عمل واقع‌گرایان نوکلاسیک تصمیمات سیاست خارجی و وقایع تاریخی خاص را به وسیله تکمیل نظریه‌های تصویر سوم با متغیرهای گوناگون تصویر اول و دوم همانند سیاست داخلی، ظرفیت‌ها و روندهای داخلی استحصال منابع قدرت، مقاصد و قدرت دولتی و ادراک رهبری از توازن قوا و موازنه از راه دور تبیین می‌کنند (Schweller, 2018b:23-29). در این چارچوب، نیروهای سیستمی به فرآیندهای داخل دولت‌ها شکل می‌دهند و آن فرآیندها به نوبه خود، توانایی دولت‌ها را برای پاسخ دادن به الزامات سیستمی محدود می‌کنند (Taliaferro, 2009: 211).

از این منظر می‌توان گفت طبیعت تهدیدهای بین‌المللی تا حدی زیادی بوسیله منافع ائتلاف‌های داخلی که دولت را هدایت می‌کنند تعیین می‌شود و منافع سیاسی و اقتصادی داخلی متأثر از شرایط

1 Neoclassical Realism

بین المللی است. بنابراین، باید از مدل های تعاملی استفاده کرد که درهم تنیدگی بین منافع داخلی و محیط سیاست بین الملل را در تعیین ترجیحات و انتخاب های سیاست خارجی نشان دهند. به این ترتیب، استنتاج پاسخ های یک دولت به شرایط بین المللی بدون دانستن ترجیحات بازیگران سیاسی که آن دولت را تحت کنترل دارند، همان قدر غیرممکن است که شناسایی ترجیحات سیاسی هر جناح داخلی بدون دانستن شرایط و پیامدهای بین المللی که با آن مواجه هست. همچنین سیاست هایی که یک دسته یا حزب سیاسی خاص دنبال می کند به همان میزان به شرایط بین المللی وابسته است که به منافع اقتصادی یا تعهدات ایدئولوژیک آن (Fordham, 2009: 252-254). برپایه آنچه اشاره شد، پژوهش حاضر با تعریف «ترجیحات سیاست خارجی جمهوری خواهان» به عنوان متغیر مداخله گر پژوهش، به دنبال کنکاش این حقیقت است که چگونه عوامل سطح نظام بین الملل (فشارهای ساختاری) از طریق اثرگذاری بر این ترجیحات، بر روی سیاست خارجی دولت های جمهوری خواه تأثیر می گذارد.

۴- گرایش بر ضد بین الملل گرایی پس از جنگ جهانی اول

برپایه این توصیه جرج واشنگتن^۱ در سخنرانی خداحافظی اش که «ایالات متحده باید از اتحاد های دائمی با هر بخشی از جهان خارج دور بماند» و درخواست توماس جفرسون^۲ در سخنرانی آغازینش برای «دوستی با همه ملت ها و متحد نشدن با هیچ کدام»، سیاست خارجی ایالات متحده از ابتدا انزواگرا بوده است. تحت هدایت این دو شخصیت مؤثر، ایالات متحده از اتحاد نظامی و سیاسی با بقیه جهان اجتناب می کرد و از سیاست قدرت دولت های اروپایی جدا ماند (Johnstone, 2011: 107-110). از نگاه محافظه کاران حاکم بر سیاست خارجی آمریکا در قرن نوزدهم، کشوری در صحنه جهانی می تواند سیاست خارجی موفق داشته باشد که برای دیگر بازیگران نقش اسوه و نماد را داشته باشد. از این جهت آمریکا بایستی نقش «چراغ دریایی در امواج پرتلاطم جهانی» را بازی کند. در نتیجه آنان با تأکید بر اولویت توسعه داخلی، راهبرد «انزواگرایی» را گزینه مطلوب معرفی می کردند (دهشیار، ۱۳۸۸: ۸۸-۸۷).

این نوع تمایل به انزواگرایی، برای اولین بار پس از ورود آمریکا به جنگ جهانی اول در دوره ریاست جمهوری ویلسون برجستگی قابل توجهی یافت. اکثریت جمهوری خواه کنگره به رهبری

1 George Washington

2 Thomas Jefferson

هنری کابوت لاج^۱، مخالف ابتکارات سیاست خارجی رئیس‌جمهور دموکرات آمریکا برای اصلاح نظام بین‌المللی بودند. لاج یک گروه ۳۹ نفره از سناتورها را بسیج کرده بود تا جلوی تصویب قرارداد صلح ورسای را بگیرد (شولزینگر، ۱۳۷۹: ۱۸۷-۱۸۵). سنا نه تنها از الحاق ایالات متحده به جامعه ملل جلوگیری کرد بلکه حتی پیشنهاد اتحاد سه‌جانبه با بریتانیا و فرانسه را رد نمود. علاوه بر این، کنگره تخصیص اعتبار به ناوگان دریایی و امور نظامی را کاهش داد و سربازان آمریکایی را به کشور فراخواند (Fensterwald, 1958:121-122).

پس از مرگ لاج در ۱۹۲۵، سناتور ویلیام ئی. بوراه^۲ از ایالت آیداهو جایگزین وی در ریاست کمیته روابط خارجی سنای آمریکا شد. بوراه، هدایت شاخه ضد مداخله‌گرایی حزب جمهوری خواه که مداخله‌گرایی نظامی خارجی، جهاد ضد بلشویک و چندجانبه‌گرایی ویلسونی را به صورت مشابه عامل افزایش نظامی‌گری، بی‌احتیاطی مالی و تمرکز قدرت در واشنگتن می‌دانست، برعهده گرفت (Goodall, 2014:54).

سه دولت جمهوری خواهی که در دهه ۱۹۲۰ میلادی بر سر کار آمدند، همگی مسیری متفاوت از بین‌المللی‌گرایی ویلسون در سیاست خارجی در پیش گرفتند. در انتخابات ۱۹۲۰ میلادی، نامزد حزب جمهوری خواه، وارن جی. هاردینگ^۳ با شعار انتخاباتی «بازگشت به عادی شدن»^۴ قدرت را در دست گرفت. مخاطبان ملی هاردینگ و هواداران این گفتمان جدید با سختی‌های رو به رشدی پس از جنگ مواجه شده بودند. با بزرگ‌ترین بدهی همه دوران‌ها، با مازاد تولید در کشاورزی و صنعت، مالیات‌های رو به افزایش، قیمت‌های بسیار بالا، ممنوعیت‌های غیر قابل اجرا و مهاجرت در حال رشد. درخواست برای عادی شدن، در حقیقت میل به بازگشت به شرایط پیش از جنگ جهانی اول و دوری از ماجراجویی‌هایی بین‌المللی‌گرایانه ویلسون بود (Wilson, 1962:406-407). هاردینگ با پیوستن ایالات متحده به جامعه ملل مخالف بود و در مسیر تضعیف تجارت خارجی، قانون افزایش تعرفه فوردنی-مک‌کامبر را امضا نمود. وی همچنین با وضع مقرراتی سخت‌گیرانه در موضوع مهاجرت، تعداد افرادی را که می‌توانند از کشورهای خارجی وارد آمریکا شوند محدود کرد (Streissguth, Friedenthal & Weber, 2010: 34-71).

1 Henry Cabot Lodge

2 William E. Borah

3 Warren G. Harding

4 Back to Normalcy

در دوم اوت ۱۹۲۳ میلادی، رئیس‌جمهور هاردرینگ به طرز غیرمنتظره‌ای درگذشت و معاون وی کالوین کولیدج^۱ به‌جای او بر مسند ریاست جمهوری نشست. کولیدج هم همانند سلف خویش، یک سیاست خارجی انزواگرایانه در پیش گرفت و روند بیرون نگاه داشتن ایالات متحده از جامعه ملل را تداوم بخشید. مهم‌ترین دغدغه او، تبدیل ایالات متحده به محلی امن برای فعالیت اقتصادی بود. درخصوص مهاجرت نیز وی در ۱۹۲۴ میلادی، تصویب سند مهاجرت را جهت محدود کردن تعداد مهاجران دنبال کرد. برپایه این سند، سهمیه مبدأ برای مهاجران در نظر گرفته شده و مشخص می‌شد از هر کشوری چه تعداد مهاجر اجازه ورود به خاک آمریکا را دارند (Streissguth, Friedenthal & Weber, 2010: 21-22).

کولیدج نگاه امپراتوری و طرح‌های امپریالیستی را تقبیح می‌کرد و حساسیت زیادی روی هزینه‌های نظامی آمریکا در خارج از کشور داشت. او نظر خودش را در مورد درگیر کردن آمریکا در امور بین‌المللی و به‌ویژه الحاق به جامعه ملل، اینگونه بیان داشت: «ما از عضویت در جامعه ملل عمدتاً به این دلیل خودداری کرده‌ایم که از درگیری سیاسی و متعهد ساختن خود به تعهدات دیگران خودداری کنیم زیرا در آن‌ها منافع مستقیمی نداریم.» (Webster, 2017:67-73).

هر سه رئیس‌جمهور جمهوری خواه پس از جنگ جهانی اول به خلع سلاح عمومی علاقه‌مند بودند. در همین راستا، هربرت هوور^۲ از آنجا که عقیده داشت رقابت تسلیحاتی بین قدرت‌های بزرگ پرهزینه می‌باشد در فوریه ۱۹۳۲، طرحی را مبنی بر کاهش یک سوم کل تسلیحات موجود به جامعه ملل ارائه داد. بر همین اساس، انزواگرایی در سیاست خارجی سومین دولت جمهوری خواه نیز تداوم یافت (شولزینگر، ۱۳۷۹: ۲۴۱-۲۳۹). مجموع آنچه پس از جنگ جهانی اول در ترجیحات سیاست خارجی جمهوری خواهان و سیاست خارجی دولت‌های متبوع آن‌ها روی داد بیانگر آن است که با پایان یافتن جنگ جهانی اول و از بین رفتن تهدید محور متحدین به رهبری آلمان، جمهوری خواهان دیگر ضرورتی برای ادامه بلندپروازی‌های بین‌الملل‌گرایانه و تحمل هزینه‌های ناشی از آن نمی‌دیدند.

1 Calvin Coolidge

2 Herbert Hoover

۵- گرایش بر ضد بین‌الملل‌گرایی پس از جنگ سرد

در خلال سال‌های پایانی جنگ سرد، جرج بوش جایگزین هم‌حزبی خود دونالد ریگان در جایگاه ریاست جمهوری ایالات متحده شد. بوش به مدت هشت سال در جایگاه معاون رئیس‌جمهور در دوره ریگان قرار داشت و آشکار است که نظریات و ایده‌های سیاست خارجی وی و مشاورانش نمی‌توانست در گسست قابل ملاحظه‌ای با ترجیحات سیاست خارجی دولت ریگان باشد (Volle, 2016: 8-12; Dueck, 2010: 222-228). اما او با آغاز دوره ریاست جمهوری‌اش، مسیر تا حدی متفاوت از سلف خویش را پی گرفت و در سخنرانی آغاز به کارش در ۲۰ ژانویه ۱۹۸۹ گفت: «هدف آمریکا... این است که چهره ملت را مهربان‌تر و چهره جهان را لطیف‌تر کند» (Henriksen, 2017: 35). بوش تلاش کرد سیاست خارجی را پایه‌ریزی کند که بیش از ارزش‌های آمریکایی، مبتنی بر ملاحظات واقع‌گرایانه باشد. مشاور امنیت ملی، برنت اسکوکرافت^۱ پرچمدار این نوع رویکرد سیاست خارجی در دولت وی بود. همانند دیگر واقع‌گرایان، او معتقد بود که اولویت در سیاست خارجی با موضوعاتی همچون منافع ملی، ژئوپلیتیک و توازن قوا است و نه صدور ارزش‌های آمریکایی همانند آزادی و دموکراسی به دیگر مناطق جهان. از منظر او، ایالات متحده نباید «برای نابودی هیولاهای»، دور تا دور جهان بگردد (Powaski, 2019: 49).

دولت بوش از همان ابتدا با برخی از مشکلات اقتصادی دست به گریبان شد. نیمه دوم دوره ریاست جمهوری وی مصادف شد با بدترین بحران رکود اقتصادی از دهه ۱۹۷۰ که با مشکلات به جای مانده از کاهش مالیات‌ها و افزایش هزینه‌های دفاعی در دوره ریگان ترکیب شده بود. یک کسری بودجه ۲/۷ تریلیون دلاری که دولت ریگان برای دولت بوش به ارث گذاشته بود (Lynch, 2019: 45). بر همین اساس او وعده کاهش ۲۵ درصدی هزینه‌های دفاعی از طریق تغییر راهبرد امنیت ملی آمریکا را مطرح نمود (Tunander, 1991: 355)؛ اما به نظر می‌رسد حمله عراق به کویت و مورد تهدید قرار گرفتن منابع انرژی خلیج فارس، خیلی زود راهبرد سیاست خارجی وی را دچار چرخش کرد.

با افزایش قیمت نفت پس از حمله عراق و بدتر شدن وضع اقتصاد، اختلافات دولت و کنگره بر سر بودجه سال مالی ۱۹۹۱ تشدید شد. بوش تصمیم به افزایش هزینه‌های دفاعی در جهت آماده کردن یک ائتلاف گسترده بین‌المللی بر علیه عراق گرفته بود (Strong, 2019: 99-106). بر همین

1 Brent Scowcroft

اساس، خطاب به مردم آمریکا گفت: «سیاست داخلی پیوند ناگسستنی با امور خارجی پیدا کرده است... ما باید کسری بودجه مان را همین الان و نه بعد از انتخابات مدیریت کنیم... اکنون زمان به خطر انداختن توانایی آمریکا در دفاع از منافع حیاتی اش نیست» (Greene, 2005: xxii).

در نهایت پس از بحث و جدل های طولانی، او با تن دادن به افزایش مالیات و کاهش هزینه های عمومی، توانست جلوی کاهش هزینه های دفاعی را بگیرد، موضوعی که البته باعث ایجاد شکاف داخل جمهوری خواهان و مخالفت شدید رهبر اقلیت جمهوری خواه مجلس نمایندگان، نیوت گینگریچ^۱ شد (Strong, 2019: 99-106).

در نتیجه، میزان محبوبیت بوش که پس از پاسخ قدرتمند وی به تجاوز عراق به شدت بالا رفته بود، پس از بحران بودجه تا ۲۰ درصد سقوط کرد (Dueck, 2010: 242). نامزدهای جمهوری خواه انتخابات میان دوره کنگره هر چند سعی کردند فاصله خود را با رئیس جمهور حفظ کنند، در مجموع ۲۵ کرسی مجلس نمایندگان، ۱۰ کرسی سنا و ۲ فرمانداری را از دست دادند (Greene, 2005: xxiii). با این حال پس از اعلام نتایج انتخابات، بوش خبر از دو برابر کردن نیروهای آمریکایی حاضر در خلیج فارس برای حمله به عراق داد (Dueck, 2010: 243).

در طول جنگ خلیج فارس، بوش با ترویج گفتمان جدیدی با عنوان «نظم نوین جهانی»^۲، نگرانی های بیشتری را در مورد مداخله گرایی های دولتش، بین هم حزبی های خویش برانگیخت. تأکید بوش بر روی این گفتمان آنقدر شدت گرفت که در فاصله بین تابستان ۱۹۹۰ تا پایان مارس ۱۹۹۱، ۴۲ بار از عبارت «نظم نوین جهانی» در سخنرانی هایش استفاده کرد. از جمله در ۹ سپتامبر ۱۹۹۰ در ملاقاتش با گورباچف در هلسینکی به او گفت که تراژدی حمله عراق به کویت می تواند فرصتی برای ساخت یک نظم نوین جهانی باشد (Miller & Yetiv, 2001: 59). بوش حتی توافق تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا) و دور اروگوئه مذاکرات «موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات)»^۳ را (که منتج به تشکیل سازمان تجارت جهانی شد) جزئی از این نظم نوین معرفی کرد (Greene, 2005: 290). چنین سخنانی انتقادات بسیاری به ویژه از سوی جناح راست حزب جمهوری خواه برانگیخت که آن را نشانه ای از یک بین الملل گرایی نرم که ایالات متحده را تابع

1 Newt Gingrich

2 New World Order

3 General Agreement on Tariffs and Trade (GATT)

سازمان ملل می‌کند، می‌دانستند. از نگاه ایشان، نظم نوینی که بوش از آن سخن می‌گفت می‌توانست جنگ‌های بی‌پایانی را به دنبال خود داشته باشد (Henriksen, 2017: 65) و با منافع خارجی واقع‌گرایانه آمریکا همخوانی ندارد (Henriksen, 2017: 35). جنگ خلیج فارس و معاهدات تجارت خارجی همانند نفتا، به خودی خود نگرانی بسیاری را در مورد فاصله گرفتن رئیس‌جمهور از راهبرد واقع‌گرایش، در بین پایگاه رأی حزب جمهوری خواه برانگیخته بود. به نظر می‌رسد سخنان مداوم بوش در مورد «نظم نوین جهانی»، آن‌ها را در این خصوص مطمئن کرد و به نگرانی‌هایشان مشروعیت بیشتری بخشید. این نگرانی‌ها و اعتراضات، خیلی زود اثر خودش را در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۹۲ میلادی نشان داد.

پَت بوکانان، مفسر تلویزیونی و نویسنده سخنرانی‌های نیکسون از جمله مهم‌ترین جمهوری‌خواهانی بود که از جایگاه یک فرد ملی‌گرا و ضد مداخله‌گرا به مخالفت با جنگ خلیج فارس و دیگر تعهدات بین‌المللی ایالات متحده پرداخت (Greene, 2005: xxxi). او در انتخابات مقدماتی حزب جمهوری خواه رقیب بوش شد و توانست زحمت بسیار و خطر قابل ملاحظه‌ای برای کارزار انتخاباتی وی به وجود آورد. نظرسنجی‌ها نشان می‌داد که منبع اصلی حمایت از بوکانان، نه سیاست خارجی که نارضایتی‌های اقتصادی بوده است. در ایالت نیوهمپشایر، بوکانان نزدیک به ۴۰ درصد آرا را کسب کرد که اتفاقی کم‌سابقه در انتخابات مقدماتی حزب در برابر یک رئیس‌جمهور مستقر به حساب می‌آمد. با اینکه وی در نهایت موفق نشد در هیچ ایالتی به پیروزی برسد، توانست نزدیک به سه میلیون رأی را از آن خود کند (Dueck, 2010: 248-249). کسب ۲۳ درصد آرا توسط بوکانان از آنجا اهمیت دارد که از زمان ریگان تا کنون، هیچ نامزد جمهوری‌خواهی نتوانسته در برابر رئیس‌جمهور جمهوری خواه مستقر، بیش از ۲/۳ درصد آرا را کسب کند. این موضوع به روشنی میزان نارضایتی پایگاه رأی حزب جمهوری خواه را از جرج بوش نشان می‌دهد.

دلیل دیگری که نمایش‌دهنده این میزان از نارضایتی است چالشی است که در مرحله نهایی انتخابات، یک نامزد مستقل برای بوش ایجاد کرد. در ماه‌های انتهایی ۱۹۹۱، با ظهور تدریجی مشکلات اقتصادی و کاهش حمایت عمومی از جنگ خلیج فارس، میلیاردی تگزاسی، راس پروت^۱

1 Ross Perot

که به کمک گفتگوهای تلویزیونی مشهور شده بود بر موج نارضایتی‌ها سوار شد تا بتواند خود را به عنوان یک نامزد مستقل از دو حزب دموکرات و جمهوری خواه مطرح کند (Greene, 2005: xxxi). ورود پروت به عرصه انتخابات ریاست جمهوری، شکاف ایجاد شده بین جمهوری خواهان را تعمیق کرد. شکافی که پیش از این، بوکانان پرده از آن برداشته بود (Lynch, 2019: 45-46). پروت که به جز مخالفت با نفتا، ایده خاصی در سیاست خارجی نداشت، توانست با جذب آرای رأی دهندگان مستقل و جمهوری خواهان میانه‌رو که از وضعیت اقتصادی ناراضی بودند، ضربه شدیدی به کارزار انتخاباتی بوش وارد کند. کسب ۱۹ درصد از کل آرا توسط وی، یک رویداد کم‌نظیر برای یک نامزد مستقل محسوب می‌شد، همچنان که بوش با کسب تنها ۳۸ درصد از کل آرا، یکی از ضعیف‌ترین نتایج برای یک رئیس جمهور مستقر جمهوری خواه را رقم زد. این در حالی بود که در انتخابات مجلس نمایندگان، جمهوری خواهان دستاوردهای قابل قبولی داشتند (Dueck, 2008: 249-250). از آنجا که حتی کلینتون نیز سعی کرد در برابر بوش با شعار انتخاباتی «قضیه اقتصاد است، احمق»^۱، بر اولویت سیاست داخلی نسبت به سیاست خارجی تأکید کند (Daalder & Lindsay, 2003a: 19)، می‌توان جذب بخشی از پایگاه رأی جمهوری خواه توسط وی را نیز متصور بود.

در مجموع به نظر می‌رسد گرچه دولت جمهوری خواه بوش با درک اقتضانات ناشی از کاهش تهدید اتحاد جماهیر شوروی، با در پیش گرفتن یک راهبرد واقع‌گرا، از سیاست خارجی ارزش‌گرای دولت سلف خود فاصله گرفت اما در نهایت تحت تأثیر ظهور تهدیدی جدید برای منافع ایالات متحده به نام عراق، دور تازه‌ای از بین‌الملل‌گرایی در سیاست خارجی ایالات متحده را آغاز کرد که سبب از دست دادن حمایت یکپارچه حزبی در انتخابات ریاست جمهوری و شکستی غیرمنتظره برای وی شد. گرچه اقدام اولیه دولت بوش در حراست از چاه‌های نفت عربستان (سپر صحرا)، اقدامی در راستای منافع ملی ایالات متحده (مقابله با تهدید عراق نسبت به منابع انرژی مورد نیاز آمریکا)، ارزیابی شد و افزایش محبوبیت او را به دنبال داشت، اما آغاز جنگ (طوفان صحرا) و افزایش مالیات‌ها برای پوشش هزینه‌های نظامی آن، توانست با افزایش مخالفت‌های درون حزب، رأی‌دهندگان جمهوری خواهی را که تلخی افزایش هزینه‌های نظامی در دوره ریگان، به تازگی در کامشان نشست بود از وی دور کند. سخن گفتن از «نظم نوین جهانی» در بحبوحه چنین اقداماتی،

1 It's the Economy, Stupid

این باور را بیشتر تقویت کرد که رئیس‌جمهور از راهبرد واقع‌گرای خود فاصله گرفته و با بلندپروازی‌های خارجی خود هزینه‌های اقتصادی بسیاری را به آمریکایی‌ها تحمیل می‌کند. به نظر می‌رسد پس از حذف تهدید شوروی، جمهوری خواهان دیگر هزینه‌های بالای بین‌الملل‌گرایی را چون گذشته بر نمی‌تابیدند و غفلت بوش از این سنت در ترجیحات سیاست خارجی حزب یکی از عوامل اصلی شکست وی شد.

به دنبال افول و در نهایت حذف تهدید کمونیسم شوروی، ترجیحات سیاست خارجی جمهوری خواهان در طول دهه ۹۰ میلادی، شیب ملایمی از افزایش مخالفت با بین‌الملل‌گرایی آمریکایی را نشان می‌دهد. اتفاقی که از بعد از آغاز جنگ سرد به این سو، بی سابقه است. این روند با شکست غیرقابل انتظار بوش پدر و تک دوره‌ای شدن دوران ریاست جمهوری وی، تشدید می‌شود تا این که با افتادن کنترل کنگره به دست جمهوری خواهان، واژه «انزواگرایی» مجدداً به مجادلات سیاست خارجی آمریکا بازمی‌گردد. جمهوری خواهانی که توانستند در ابتدای ۱۹۹۵، کنترل کنگره را به دست بگیرند با دیده تردید به کمک‌های خارجی و تجارت آزاد می‌نگریستند. تنها ابتکار عمده سیاست خارجی آن‌ها که در مجموعه وعده‌های انتخاباتی‌شان با عنوان «قرارداد با آمریکا»^۱ آمده بود کاهش بودجه عملیات‌های حفظ صلح سازمان ملل و احیای ابتکارات دفاعی راهبردی بود. گرچه در ۱۹۹۵، تنها ۹۶۳ نفر از ۶۷ هزار نیروی حافظ صلح سازمان ملل را نیروهای آمریکایی تشکیل می‌دادند رهبر جدید اکثریت سنا، رابرت دول^۲ اظهار داشت: «الان زمانی است که عملیات حفظ صلح سازمان ملل را که خارج از کنترل شده است، مهار کنیم». جسی هلمز^۳، رئیس کمیته روابط خارجی سنا از دیگر منتقدان جدی سازمان ملل بود (Schonberg, 2001: 441-442)، او رهبر جناح قدرتمندی از جمهوری خواهان کنگره شد که نهادهای بین‌المللی (اعم از سیاسی و اقتصادی) را عوامل تضعیف‌کننده حاکمیت آمریکا می‌دانستند. راه‌حل آن‌ها برای مقابله با این وضعیت، ترکیبی از حمایت‌گرایی و انزواگرایی بود (Daalder & Lindsay, 2003b: 2-9).

عملکرد این بخش از جمهوری خواهان کنگره سبب شد بسیاری از مقامات شاخص حزب دموکرات نسبت به ظهور مجدد انزواگرایی در آمریکا هشدار دهند. کلیتون، آن‌ها را متهم می‌کرد

1 Contract with America

2 Robert Dole

3 Jesse Helms

که با رد کمک به دموکراسی های نوپا و همه آن هایی که با فقر و مشکلات زیست محیطی مبارزه می کنند، امیدها برای ساختن جهانی امن تر، مرفه تر و دموکراتیک تر را تخریب می نمایند (Schonberg, 2001: 441). دموکرات شاخصی همانند سناتور جو بایدن، عضو کمیته روابط خارجی سنا نیز معتقد بود که: «در نبود کمونیسیم یکپارچه، برخی از جمهوری خواهان محافظه کار به سیاست قدیمی شان [انزواگرایی] بازگشته اند» (Dumbrell, 1999: 29). اظهارات بایدن نشان می دهد وی به خوبی از تأثیر مستقیم رفع تهدید کمونیسیم بر کاهش علاقه بخشی از جمهوری خواهان به بین الملل گرایی آگاه بوده است.

تحولات مرتبط با تمایلات سیاست خارجی حزب جمهوری خواه در طول دهه ۹۰، از وجوه مختلف بسیار حائز اهمیت است. به نظر می رسد پس از تجربه شکست بوش در تبدیل راهبرد واقع گرای سیاست خارجی اش به یک بین الملل گرایی نرم، تمایلات ضد بین الملل گرایانه در حزب جمهوری خواه اوج می گیرد. با حمایت پایگاه رأی حزب جمهوری خواه، نسلی از جمهوری خواهان در کنگره بر سر کار می آیند که بشدت در برابر بین الملل گرایی دولت کلینتون مقاومت می کردند تا آنجا که متهم به انزواگرایی شدند. شاید هیچ کس به خوبی جو بایدن، علت این پدیده را توضیح نداده باشد: «حذف کمونیسیم». به این معنا که بر مبنای ویژگی های ذاتی و سنت های رایج حزب جمهوری خواه، وقتی تهدید بزرگی در برابر ایالات متحده وجود نداشته باشد، میل به بین الملل گرایی در بین جمهوری خواهان کاهش می یابد. در نتیجه همین وضعیت است که دقیقاً پس از اضمحلال شوروی، به مدت یک دهه مخالفت با بین الملل گرایی در حزب جمهوری خواه به حدی افزایش می یابد که از بعد از وقوع جنگ جهانی دوم به این سو بی سابقه است.

۶- گرایش بر ضد بین الملل گرایی پس از جنگ علیه تروریسم

ظهور جریان دونالد ترامپ در ایالات متحده را می توان حاصل تحولات اجتماعی و سیاسی مختلفی دانست که لاقلاً پس از فروکش کردن تب جنگ علیه تروریسم در این کشور آغاز شده بود. از منظر سیاست خارجی، ترجیحات سیاست خارجی درون حزب جمهوری خواه پس از دولت بوش پسر به گونه ای تغییر و تحول یافت که بستر ساز شکل گیری و در نهایت پیروزی گفتمان سیاست خارجی ترامپ شد. بررسی تحولات یاد شده می تواند پاسخگوی این سؤال باشد که چگونه ترامپ

و تیم مشاوران سیاست خارجی اش توانستند با شناخت از تغییر اولویت‌های سیاست خارجی در حزب جمهوری خواه، بر جریان تحول در ترجیحات سیاست خارجی حزب سوار شوند.

۱-۶- ظهور جنبش تی پارتی در تقابل با بین‌الملل‌گرایی لیبرال

در طول سال‌های پس از دولت بوش، ایده‌های سیاست خارجی جمهوری خواهان به سه گرایش فکری مجزا تقسیم می‌شد: ملی‌گرایان تندرو، بین‌الملل‌گرایان محافظه‌کار و غیرمداخله‌گرایان. غیرمداخله‌گرایان بر عقب‌نشینی اساسی از تعهدات نظامی و مالی ایالات متحده در خارج از کشور تأکید می‌کردند. بین‌الملل‌گرایان همچنان مدافع حضور قدرتمند دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی آمریکا در عرصه بین‌الملل بوده و از تجارت آزاد، اتحادی‌های بین‌المللی و افزایش هزینه‌های نظامی حمایت می‌کردند. ملی‌گرایان نیز گرچه از سیاست‌های نظامی و ضد تروریستی ایالات متحده حمایت می‌کردند نسبت به مداخلاتی که با هدف حمایت از دموکراسی یا ملت‌سازی انجام شود بدبین بودند. جمهوری خواهان در این دوره نیز از اقدامات تهاجمی ضد تروریسم حمایت می‌کردند؛ اما پس از سرانجام ناامیدکننده بهار عربی در ۲۰۱۱ به‌ویژه در لیبی برخی به این نتیجه رسیدند که مداخلات آمریکا در جهان عرب، فقط راه را برای اسلام‌گرایان رادیکال باز می‌کند. رشد جنبش «تی پارتی»^۱ بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲، این تغییر دیدگاه را تأیید می‌کند (Dueck, 2019: 100).

تی پارتی ائتلافی از مسیحیان انجیلی، راست مذهبی و لیبرترین‌ها را نمایندگی می‌کرد که در سیاست خارجی، گرچه هر دو بین‌الملل‌گرایی لیبرال را تقبیح می‌کردند اما خود به دو دسته ملی‌گرایان تندور و غیرمداخله‌گرایان تقسیم می‌شدند. گروه اول را سارا پیلین^۲ (فرماندار آلاسکا و نامزد پیشنهادی جان مک‌کین برای معاونت ریاست جمهوری در انتخابات ۲۰۰۸) و گروه دوم را ران پال^۳، (یکی از نمایندگان ایالت تگزاس و نامزد دور مقدماتی انتخابات ریاست جمهوری حزب در ۲۰۰۸)، رهبری می‌کردند. جناح «طرفدار پیلین»^۴، خواستار یک رویکرد فعالانه و قوی در برابر مشکل تروریسم در غرب آسیا بر پایه اتحاد نزدیک آمریکا و اسرائیل بود و جناح «طرفدار پال»^۵ در نقطه مقابل، خواهان فاصله گرفتن ایالات متحده از این بخش از جهان که نمی‌شد خیر چندانی از آن

1 Tea Party

2 Sarah Palin

3 Ron Paul

4 Palinite wing

5 Paulite wing

انتظار داشت. سیاست خارجی تی پارتی، همواره بازتابی از مواضع آن در سیاست داخلی بوده است. یعنی همان طور که از کمک های دولتی در داخل بیزاری جسته و خودیاری را ترویج می کرد در خارج نیز با چندجانبه گرایی و همبستگی جهانی مخالفت می ورزید. هر دو جناح حزب از یک سیاست خارجی ستیزه جویانه در برابر مخالفان منافع ایالات متحده حمایت کرده اند (Marsden, 2014: 128).

لیبرترین ها حمایت قاطعانه ای از دیدگاه های سیاست خارجی ران پال و بویژه تأکید او بر برچیدن پایگاه های نظامی آمریکا در سرتاسر جهان داشتند. پال برخلاف نومحافظه کاران، علت حملات تروریستی به آمریکا را بیش از حسادت به آزادی و رفاه آمریکایی، در رنجش از حضور و مداخله نظامیان آمریکایی در نقاط مختلف جهان می دانست. از نگاه وی، رابطه بین «مجتمع نظامی - صنعتی» و نظام تصمیم سازی سیاست خارجی، می توانست منجر به سودجویی و فساد شود. پال در مقابل راهبرد «چرخش به سمت آسیا - اقیانوسیه»^۱ دولت اوباما، راهبرد چرخش به سمت ایالات متحده را مطرح ساخت. دیدگاه های سیاست خارجی ران پال در تضاد با دیدگاه های سایر نامزدهای جمهوری خواه انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۲ بود. گرچه برخلاف میت رامنی^۲، ریک سانتورم^۳ و نیوت گینگریج، پال قرابت مذهبی بیشتری با مسیحیان انجیلی داشت اما آن ها به دلیل انتقاداتش از اسرائیل و مخالفتش با جنگ عراق و مداخله گرایی آمریکا، به او اشتیاق چندانی نشان ندادند (Marsden, 2014: 128).

دو قطبی اصلی در کارزار مقدماتی حزب جمهوری خواه، برپایه دیدگاه های سیاست خارجی ران پال و نامزد نهایی حزب، میت رامنی، شکل گرفت. با وجود آنکه خطابه های سیاست خارجی هر دو نامزد، تحت تأثیر گفتمان استثنا گرایی آمریکایی قرار داشت ولی هر یک، شاخه مجزایی از این گفتمان را نمایندگی می کردند. رامنی شاخه رسالت گرا^۴ را نمایندگی می کرد که برای آمریکا رسالت بزرگی را در جهت صدور اصول و ارزش های آمریکایی به سرتاسر جهان قائل است. رسالتی که به هر طریق ممکن، حتی مداخله گرایی نظامی باید به انجام برسد. پال نیز شاخه سرمشق گرا^۵ را نمایندگی می کرد. شاخه ای غیرمداخله گرا که معتقد است آمریکا تنها از طریق تبدیل شدن به یک

1 Pivot to the Asia-Pacific

2 Mitt Romney

3 Rick Santorum

4 Missionary

5 Exemplary

الگو و سرمشق می‌تواند مبلغ اصول و ارزش‌های آمریکایی باشد (Jøssang, 2014: 40-84). در نهایت رامنی توانست با اختلاف سایر رقبا را شکست دهد.

پیش از انتخابات میان‌دوره‌ای ۲۰۱۴، رند پال (فرزند نماینده ران پال) سناتور ایالت کنتاکی، توانسته بود به خوبی جایگزین پدرش در بین لیبرترین‌ها شود (Marsden, 2014: 129). او از به پایان بردن جنگ آمریکا در عراق حمایت کرد؛ پیشنهاد داد تا کمک‌های ایالات متحده به اسرائیل خاتمه پیدا کند؛ مداخله نظامی دولت اواما در لیبی را غیرقانونی خواند و تداوم حضور نظامی آمریکا در افغانستان را زیر سؤال برد (Rohac, 2015: 91). وی همچنین با مداخله در سوریه، حمله نظامی پیشگیرانه علیه ایران و کمک‌های خارجی به مصر و پاکستان و سایر دولت‌هایی که در تقابل با ارزش‌ها و منافع آمریکا قرار دارند مخالفت می‌کرد. پال توسط سناتورهای مطرحی همچون مایک لی^۱، تد کروز و رهبر اقلیت، میچ مک‌کانل^۲ حمایت می‌شد و از سوی جان مک‌کین و لیندسی گراهام^۳، مورد مخالفت قرار می‌گرفت. سناتور ایالت فلوریدا، مارکو روبیو^۴ رهبری قطب مقابل وی در سیاست خارجی را برعهده گرفت. روبیو برخلاف پال، از پشتیبانی بیشتر ایالات متحده از نیروهای مخالف اسد در سوریه، اقدام نظامی علیه ایران، افزایش کمک‌های خارجی و سازمان ملل حمایت می‌کرد (Marsden, 2014: 129).

پیش از انتخابات میان‌دوره کنگره در ۲۰۱۴ میلادی، لیبرترین‌ها و جمهوری‌خواهان غیرمداخله‌گرایی مانند سناتور رند پال، عملکرد چشمگیری در طرح موضوعات مختلف سیاست خارجی داشتند به طوری که افراد بسیاری به او به‌عنوان یک نامزد قدرتمند در انتخابات ریاست جمهوری می‌نگریستند، اما ظهور داعش در همان سال یک حقیقت سنتی را در مورد توده‌های محافظه‌کار و رأی‌دهندگان جمهوری‌خواه تأیید کرد: ستیزه‌جویی غریزی آن‌ها در قبال تهدیدات آشکار امنیت ملی. غیرمداخله‌گرایی مانند پال، قصد داشتند تا خوی بیش از حد تهاجمی سیاست خارجی آمریکا را به‌عنوان آفریننده دشمنانی همانند القاعده معرفی کنند. این مباحث گرچه برای چپ‌گرایان معمول بود، در میان محافظه‌کاران جمهوری‌خواه محبوب نبود. بیشتر رأی‌دهندگان جمهوری‌خواه در ۲۰۱۴ تأیید کردند که سیاست‌های ضدتروریستی دولت اواما را کافی نمی‌دانند

1 Mike Leigh

2 Mitch McConnell

3 Lindsey Graham

4 Marco Rubio

و به سیاست‌های تهاجمی تری علاقمندند. در نتیجه، ظهور داعش یک شکاف جدی بین متفکران سیاست خارجی لیبرترین و توده‌های جمهوری خواه را روی موضوعات کلیدی امنیت ملی عیان کرد (Dueck, 2019: 101-102).

مارکو رویو و رند پال، هر دو از اعضای شاخص جنبش تی‌پارتی محسوب می‌شدند (Farrell, 2011). میت رامنی نیز، پل رایان^۱ نامزد پیشنهادی خود برای معاونت ریاست جمهوری را از بین حامیان این جنبش برگزیده بود. آخرین مخلوق تی‌پارتی، در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ رونمایی شد: دونالد ترامپ (Steinhauer, 2016). ترجیحات سیاست خارجی تی‌پارتی در دوره اوباما معمولاً به اشتباه انزوگرایی تفسیر می‌شدند. صحیح‌تر آن بود که آن را ملی‌گرایی افراطی نام نهند. نظرسنجی‌های مختلف نشان داد که اعضای تی‌پارتی بیش از میانگین مردم آمریکا از تعهدات نظامی خارجی ایالات متحده حمایت می‌کنند هرچند که به مداخلات بشردوستانه، سازمان ملل، کمک‌های خارجی و هرگونه واگذاری اختیارات ملی به نهادهای بین‌المللی چندان علاقمند نبودند (Dueck, 2019: 101).

گرچه تا پیش از حادثه ۱۱ سپتامبر، دست برتر را مخالفان بین‌الملل‌گرایی و پس از آن بین‌الملل‌گرایان در حزب جمهوری خواه در اختیار داشتند، به نظر می‌رسد در طول دوره اوباما، نیروهای بین‌الملل‌گرا و ضدبین‌الملل‌گرای حزب به یک توازن نسبی می‌رسند. آنچه این موازنه را رقم می‌زند تضعیف نسبی تهدید تروریسم و افزایش هزینه‌های راهبرد جنگ علیه تروریسم بوش است که مجدداً سبب افزایش مخالفت‌ها با هزینه‌های بین‌الملل‌گرایی ایالات متحده درون حزب جمهوری خواه شده است. رشد جنبش تی‌پارتی و به خصوص شاخه لیبرترین آن، مهمترین نمود رشد این مخالفت‌ها با بین‌الملل‌گرایی درون حزب است. در دوره مقطعی ظهور داعش به عنوان یک تهدید تروریستی جدید، بین‌الملل‌گرایی ستیزه‌جو درون حزب جمهوری خواه از رقیب غیرمداخله‌گرای خود پیشی می‌گیرد. به نظر می‌رسد ظهور دونالد ترامپ در نتیجه مجموع تحولات یاد شده و برآیند ترجیحات مختلف است. او که از دورن جنبش تی‌پارتی برمی‌خیزد را نمی‌توان درون هیچ یک از دو دسته ملی‌گرا و غیرمداخله‌گرای موجود در تی‌پارتی تعریف کرد. تحولات

1 Paul Ryan

پیش‌رو نشان می‌دهد که رئیس‌جمهور جدید جمهوری‌خواه، تلفیقی از تمایلات سیاست خارجی هر دو دسته را در خود دارد و همین موضوع به عنوان رمز پیروزی وی عمل می‌کند.

۶-۲- غلبه گفتمان سیاست خارجی ترامپ بر گفتمان هیأت حاکمه حزب جمهوری‌خواه

علائق سیاست خارجی ترامپ در کارزار انتخاباتی ۲۰۱۶، چندان بدیع نبود. او لااقل از دهه ۱۹۸۰ میلادی، دیدگاه‌های مشابهی را تبلیغ می‌کرد، به‌ویژه وقتی در جریان انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۸۸، زمزمه‌های حضور خود را در کارزار انتخاباتی با انتقاد از سیاست خارجی دونالد ریگان مطرح ساخته بود. ترامپ با انتشار آگهی‌های تبلیغاتی در سه روزنامه نیویورک تایمز، واشنگتن پست و بوستن گلوب^۱، سیاست خارجی ریگان را پرهزینه خوانده و از کمک‌های نظامی به کشورهایی که می‌توانند از خودشان دفاع کنند، انتقاد کرده بود. در دهه ۱۹۹۰ نیز، وی با پیوستن به حزب اصلاح^۲ به رهبری راس پروت، وفاداری خویش را به تفکرات سیاست خارجی وی نشان داده بود (Waterhouse, 2017; Oreskes, 1987).

در طول کارزار مقدماتی حزب جمهوری‌خواه در انتخابات ۲۰۱۶ میلادی، ترامپ با پررنگ کردن منابع جدید شکاف درون حزب جمهوری‌خواه، الگوی موجود تقسیم‌بندی حزبی را دگرگون کرد. او به عنوان یک ملی‌گرای پوپولیست و ضد هیئت حاکمه به مخالفت با جناح مقابل شامل جمهوری‌خواهان تحصیلکرده، رهبران فکری محافظه‌کار و کل هیئت حاکمه حزب جمهوری‌خواه پرداخت (Dueck, 2019: 106). علاوه بر شخصیت و سوابق، ترامپ از نظر مواضع سیاسی نیز با اغلب نامزدهای رقابت‌های مقدماتی، متفاوت بود، مسئله‌ای که بیش از همه در حوزه سیاست خارجی به چشم می‌آمد. او سعی می‌کرد خودش را متمایز از بقیه نشان دهد و مباحثات بین نامزدها معمولاً حول اختلاف نظرها با وی شکل می‌گرفت (BBC, 2016). به‌عنوان مثال ترامپ مکرراً جنگ عراق را یک جنگ غیرضروری معرفی می‌کرد که جرج بوش با دروغ‌گویی در خصوص وجود سلاح‌های کشتار جمعی، آمریکا را در آن گرفتار کرد. برخلاف وی، نامزدهایی چون جب بوش، مارکو رویو و جان کیسیک سعی می‌کردند از عملکرد آخرین رئیس‌جمهور جمهوری‌خواه آمریکا در حمله به عراق و اشغال آن دفاع کنند (Sarlin, 2016). ترامپ جنگ عراق را از منظر بزرگ‌تری

1 Boston Globe

2 Reform Party

نیز مورد نقد قرار می داد، از درجه صدور دموکراسی غربی به کشورهایی که تجربه و علاقه‌ای برای دموکراتیک شدن ندارند. ترامپ حضور آمریکا در جنگ‌های دیگران را تقبیح نموده و دفاع ایالات متحده از کشورهای دیگر را بدون مطالبه مخارج نظامی آن نادرست می‌دانست تا آنجا که حتی در اقدامی جنجال برانگیز خواستار خروج آمریکا از اتحاد «منسوخ شده» ناتو شد. وی به این ترتیب با انتقاد از رویه سیاست خارجی پسا جنگ سرد ایالات متحده در مقابل نخبگان حزب جمهوری خواه قرار گرفت (Lizza, 2016).

همه این‌ها در حالی رخ داد که برخلاف ترامپ، اکثر نامزدهای جمهوری خواه از حمایت بیشتر از متحدان آمریکا و ضرورت بسیج دوباره آن‌ها در برابر دشمنان ایالات متحده سخن می‌گفتند. در همین راستا، پیشنهاد ترامپ مبنی بر ممنوعیت ورود تمام مسلمانان به آمریکا با مخالفت جدی ایشان مواجه شد. استدلال مخالفان این بود که چنین ممنوعیتی موجب رنجش دوستان مسلمان آمریکا شده و همراهی آن‌ها با آمریکا را در اقدامات مهمی همانند مبارزه با داعش تضعیف می‌کند. البته آن‌ها در خصوص سیاست‌های مهاجرتی و برخورد با مهاجران غیرقانونی همراهی بیشتری با نظرات ترامپ نشان دادند (New York Times, 2016).

سیاست‌های ترامپ در حوزه اقتصاد بین الملل نیز با اصول سیاست خارجی جریان اصلی در حزب جمهوری خواه زاویه داشت. وی متعهد شد که از اتحاد‌های تجاری جهانی خارج می‌شود. توافق تجاری مشارکت دو سوی اقیانوس آرام (TPP) را از بین می‌برد و اگر توافق تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا) مورد مذاکره مجدد قرار نگیرد، آن را ترک می‌کند. این پیشنهادهای اقتصادی وی، در حقیقت رد کامل سیاست‌های اصولی و ماندگار حزب جمهوری خواه محسوب می‌شد. TPP در سال ۲۰۱۲ میلادی در حزب جمهوری خواه به تصویب رسیده بود و نفتا گرچه در دولت دموکرات بیل کلینتون به امضاء رسید ولی عمده مذاکرات آن توسط رئیس جمهور جمهوری خواه جرج هربرت واکر بوش انجام شده بود. ترامپ همچنین وعده داد یک کارزار تجاری علیه چین به راه اندازد تا جلوی کاهش عمده ارزش یوآن چین در برابر دلار آمریکا را بگیرد. سیاست‌های تجاری حمایت گرایانه ترامپ به گونه‌ای بود که او را از نظر ایدئولوژیکی بیشتر نزدیک به نامزدهای چپ‌گرای حزب دموکرات می‌ساخت تا نامزدهای حزب جمهوری خواه، مشابه افرادی همچون برنی سندرز که علیه قراردادهای TPP و نفتا و در حمایت از کارگر آمریکایی صحبت می‌کردند (Epstein & Nelson, 2016).

در نهایت مخالفت نخبگان حزب جمهوری خواه با ترامپ تا حدی بالا گرفت که بزرگان این حزب، ترامپ را به دلیل زیر سؤال بردن جنگ علیه تروریسم جرج بوش، یک چپگرا نشان دادند. به عنوان مثال سناتور لیندسی گراهام دیگر نامزد انتخاباتی حزب، ترامپ را «مایکل مور»^۱ حزب جمهوری خواه نامید. مکس بوت^۲، مشاور رویو شکوه کرد که ترامپ دارد به چند دهه سیاست خارجی حزب جمهوری خواه که بر بین الملل گرایی و حمایت از تجارت آزاد، مهاجرت، دموکراسی و حقوق بشر استوار بوده، پشت می کند و روزنامه *وال استریت ژورنال* به عنوان یکی از پایگاه های رسانه ای حزب جمهوری خواه به کروز، کیسیک، بوش و رویو توصیه کرد به جای مشغول شدن به یک دیگر، روی تهدید ترامپ متمرکز شوند (Jacob, 2016).

تصویر پیشنهاد شده توسط ترامپ، یک نوع دژ آمریکایی بود که از انواع خطرات فراملی بوسیله مجموعه ای از دیوارها جدا می شد با دیوار تعرفه از صادرات خارجی، با دیوار امنیتی از تروریست های مسلمان و با دیوار واقعی از مهاجران اسپانیایی تبار، با این ادراک که همه این خطرات ممکن است ذیل روند جاری جهانی شدن در ارتباط باشند. بعد از دهه ها انتظار، این نوع نگاه و وعده های ترامپ برای ملی گرایان تندرویی همانند پت بوکانان و حتی برای رأی دهندگان جمهوری خواهی معتدل تر از بوکانان که احساس می کردند تحت تأثیر روندهای بلندمدت جهانی شدن فرهنگ و اقتصاد، هویت فرهنگی، ملی و اقتصادی خود را از دست داده اند قابل قبول و خوشایند به نظر می آمد (Renchon & Suedfeld, 2021: 368).

در مورد مداخله گرایی نظامی ایالات متحده، ترامپ و تیم سیاست خارجی اش از مداخلاتی که به خوبی پیش می رفت حمایت می کردند ولی مخالف آنهایی بودند که در وضعیت بدی قرار دارد. ترامپ خود را یک ستیزه جوی تندرو معرفی می کرد و مخالفتی با سطوح بالای هزینه های دفاعی نداشت؛ اما او با مداخلات نظامی که به صورت ناامید کننده ای بی پایان، بی نتیجه و از نظر اقتصادی بی ارزش بودند مخالف بود. در بیان وی، «آمریکا نمی تواند پلیس جهان باشد» و اگر دیگر در هیچ جنگی پیروز نمی شود و «از ملت های ثروتمند برای هیچ دفاع می کند» تقصیر نخبگان سیاسی است که نتوانسته اند برای استیفای منافع اقتصادی آمریکا در خارج از کشور، هوشمندانه بجنگند (Dueck, 2019: 105-106). ترامپ با انتقاد شدید از جنگ عراق، تقبیح «ملت سازی» و تکرار این مطلب که مداخله های ایالات متحده در جهان اسلام، هیچ سودی برای این

1 Michael Moore

2 Max Boot

کشور نداشته است، توانست آرای رأی دهندگان غیرمداخله گرای حزب جمهوری خواه را بدست آورد. در مقابل، او در موضوعات امنیت ملی چندان غیرمداخله گرا نبود و خواستار بی رحمانه ترین اقدامات علیه تروریست های جهادی و همچنین افزایش هزینه های دفاعی شد. زبان ستیزه جویانه وی علیه تروریست های جهادی از آنجا اهمیت داشت که اکثریت رأی دهندگان جمهوری خواه در برابر داعش و القاعده دیدگاه های غیرمداخله گرایانه نداشتند (Renchon & Suedfeld, 2021: 368).

رمز پیروزی ترامپ در کارزار مقدماتی انتخابات ۲۰۱۶، موفقیت وی در متحد کردن ملی گرایان جمهوری خواه با بسیاری از غیرمداخله گرایان در یک هجوم تمام عیار علیه جناح بین الملل گرای حزب بود. اتفاقی که از جنگ جهانی دوم به این سو، سابقه نداشت. بسیاری از کارشناسان بر این موضوع اتفاق نظر دارند که از زمان ریاست جمهوری آیزنهاور، بین الملل گرایان جمهوری خواه بر ایده ها و عملکردهای سیاست خارجی حزب مسلط بوده اند، ملی گرایان در مواجهه با افزایش تهدیدات، از سیاست های آنها حمایت کرده اند و غیرمداخله گرایان در حاشیه قرار داشته اند. ملی گرایان جمهوری خواه بخش بزرگی از رأی دهندگان جمهوری خواه را تشکیل می دهند، هر چند در بین نخبگان جمهوری خواه با نسبت بسیار کمتری نمایندگی می شوند. در صورتی که ملی گرایان جمهوری خواه متقاعد شوند تهدیدی علیه آمریکا وجود دارد، می توانند بسیار ستیزه جو باشند (Dueck, 2016: 2-3). در حقیقت، چرخش دیدگاه سیاست خارجی ملی گرایان به یکی از دو سوی بین الملل گرا و غیرمداخله گرای حزب، مهم ترین عامل تعیین کننده سیاست خارجی حزب جمهوری خواه بوده است. چرخشی که بیشتر تحت تأثیر نسبت بین دو متغیر امنیت و هزینه صورت گرفته است.

با انتخاب ترامپ به عنوان نامزد نهایی حزب جمهوری خواه، این بار نگاه ساختارشکنانه وی به سیاست خارجی آمریکا در مناظرات او با نماینده حزب دموکرات، هیلاری کلینتون تجلی یافت. بهترین عرصه برای فهم اختلاف نظر دو نامزد نهایی حزب دموکرات و جمهوری خواه در خصوص سیاست مداخله گرایی دولت آمریکا، موضوع جنگ داخلی سوریه بود. در حالی که هیلاری کلینتون خواستار ایجاد یک منطقه پرواز ممنوع در سوریه و مناطق امن روی زمین برای محافظت از جان غیرنظامیان شده بود، دونالد ترامپ با این پیشنهاد به شدت مخالفت کرده و آن را به علت تقابل با سه دولت سوریه، ایران و روسیه، زمینه ساز جنگ جهانی سوم می دانست. مخصوصاً با توجه به این خطر که روسیه یک قدرت بزرگ

اتمی است. از نگاه ترامپ، داعش برای آمریکایی‌ها اولویت بالاتری از سوریه داشت و آنچه آمریکا باید انجام می‌داد تمرکز بر روی داعش به جای سوریه بود (Gambino, 2016). مشخص است که هر قدر نامزد دموکرات دیدگاه موسعی در خصوص مداخله‌گرایی آمریکا دارد، ترامپ تنها بر روی حذف کانون تهدید و جلوگیری از ظهور تهدیدهای جدید متمرکز است. دیگر اظهارات ترامپ، اختلاف دیدگاه عمیق وی با راهبرد دولت اوباما در سوریه را بهتر نشان می‌دهد. در مناظره انتخاباتی ۱۹ اکتبر با هیلاری کلینتون، ترامپ سیاست جنگ علیه دولت بشار اسد را به علت تقویت داعش و هل دادن بیشتر سوریه به سمت ایران و روسیه زیر سؤال برد. از نگاه وی، آمریکا مطمئن نیست شورشیان سوری چگونه افرادی هستند و با سرنگونی اسد، ممکن است بدتر از وی بر سر کار بیاید (Habeb, 2017). اما هر قدر موضع ترامپ در برابر دولت سوریه، نسبت به دموکرات‌ها نرم‌تر بود، در موضوع مقابله با داعش آنقدر سرسختی از خود نشان داد که حتی احتمال استفاده از سلاح‌های اتمی تاکتیکی برای از بین بردن این گروه را رد نکرد (Geier, 2016).

بر مبنای سیاست‌های اعلامی، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که ترامپ گرچه در موضوعات امنیت ملی و هر آنچه آن را به‌عنوان یک تهدید فوری علیه منافع آمریکا می‌دید به شدت ستیزه‌جو بود ولی در کل، نسبت به نامزد حزب دموکرات و اغلب دیگر نامزدهای حزب جمهوری‌خواه، علاقه بسیار کمتری به بین‌الملل‌گرایی و مداخله‌گرایی در سیاست خارجی نشان می‌داد. گرچه در دوران منتهی به ریاست جمهوری ترامپ، ظهور گروه تروریستی داعش، تجلی دیگری از تهدید تروریسم را سبب می‌شود ولی به نظر می‌رسد در طول بیش از یک دهه پیش از آن، اعتبار تهدید تروریسم برای ملت آمریکا از جمله رأی‌دهندگان جمهوری‌خواه تا حد زیادی کاهش یافته است. کم‌رنگ شدن تهدید تروریسم نکته چندان عجیبی نیست زیرا از همان ابتدا نیز اعتبار تهدید تروریسم تنها متکی بر عملیات استثنائی ۱۱ سپتامبر و گفتمان‌سازی پرشدت سیاستمداران آمریکایی حول آن بوده است و گر نه آشکار است که چنان تهدیدی با فاصله هزاران کیلومتری از مرزهای آمریکا و بدون هیچگونه پشتوانه فناورانه، اقتصادی و سرزمینی قابل ملاحظه، هرگز نمی‌توانست با تهدید یک قدرت بزرگ هسته‌ای همانند شوروری قابل قیاس باشد. به نظر می‌رسد مقارن شدن کاهش احساس تهدید از تروریسم با آشکار شدن هزینه‌های سنگین راهبرد جنگ علیه تروریسم - که به عنوان نمونه در تأکیدهای مداوم دونالد ترامپ بر هزینه هفت هزار میلیارد دلاری جنگ‌های آمریکا در غرب

آسیا، تجلی یافته است- زمینه را برای رویکردانی جمهوری خواهان از بین الملل گرایی و غلبه یافتن گفتمان سیاست خارجی ترامپ فراهم می آورد.

۳-۶- چشم انداز سیاست خارجی دولت دوم ترامپ

بر مبنای نتایج پژوهش حاضر در خصوص «تحول در ترجیحات سیاست خارجی جمهوری خواهان» و «نحوه اثرگذاری آن بر شکل گیری سیاست خارجی دولت اول ترامپ»، به نظر می رسد بتوان چارچوب های اصلی شکل دهنده به سیاست خارجی دولت دوم ترامپ را نیز مورد شناسایی و تجزیه و تحلیل قرار داد. از این منظر می توان گفت از سال ۲۰۱۶ تاکنون برجسته ترین روند در «ترجیحات سیاست خارجی جمهوری خواهان»، تقویت بیش از پیش جایگاه ترامپ و گفتمان سیاست خارجی وی درون حزب جمهوری خواه بوده است. بر همین اساس، برخی از برجسته ترین رسانه های آمریکایی فاصله گرفتن هرچه بیشتر حزب جمهوری خواه از میراث ریگان در سیاست خارجی را به عنوان یک تحول بنیادین و مشهود در این حزب مورد توجه و تأکید قرار داده اند. رسانه هایی که از کارزار انتخاباتی ۲۰۲۴ به عنوان نقطه عطفی برای رویکردانی کامل حزب جمهوری خواه از بین الملل گرایی قاطعانه ریگان به سمت شبه انزواگرایی ترامپ، یاد می کنند (Goodwin, Arnsdorf & Sotomayor, 2023; Lauter, 2023; Brownstein, 2023). برخی از اندیشمندان مطرح آمریکایی در حوزه روابط بین الملل نیز معتقدند همانطور که دو قطبی ایجاد شده بین دوایت آیزنهاور و رابرت تفت در ۱۹۵۲، توانست به نقطه عطفی برای سلطه شش دهه ای (از ۱۹۵۲ تا ۲۰۱۶) بین الملل گرایی بر انزواگرایی در حزب جمهوری خواه تبدیل شود، دو قطبی انتخابات ۲۰۲۴ توانسته است عکس این معادله را رقم بزند. در همین راستا، دو تن از مقامات اسبق سیاست خارجی آمریکا و رؤسای اندیشکده های مطرح سیاست خارجی این کشور، ریچارد هاس^۱ (رئیس پیشین شورای روابط خارجی^۲) و ایوو دالدر^۳ (رئیس پیشین شورای شیکاگو در امور جهانی^۴) معتقدند ترامپیسم به معنای انزواگرایی و یکجانبه گرایی در سیاست خارجی، به گرایش مسلط در حزب جمهوری خواه تبدیل شده است. از نگاه دالدر، این که هر دو پیشتاز کارزار مقدماتی حزب

1 Richard Haass

2 Council on Foreign Relations

3 Ivo Daalder

4 Chicago Council on Global Affairs

جمهوری خواه در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴ (ترامپ و دسانتیس) نسبت به تعاملات بین‌المللی آمریکا با دیده تردید می‌نگریستند به معنای آن بود که افول بین‌المللی‌گرایی درون این حزب به یک روند دائمی تبدیل شده است (Brownstein, 2023).

در طول کارزار انتخاباتی ۲۰۲۴، اظهارات ترامپ و حلقه اول حامیانش در موضوعات مختلف سیاست خارجی، بیانگر تمایل ایشان به تداوم رویکرد دولت اول ترامپ در حمایت از ملی‌گرایی و حمایت‌گرایی اقتصادی بود. رویکردی که در تقابل با همکاری‌های بین‌المللی دنبال می‌شد. از نگاه ناظران، حمایت بیش از پیش ترامپ و مشاورانش از مواردی چون تقابل تجاری با چین، جنگ تعرفه‌ای، بازنگری در تعهدات بین‌المللی آمریکا، بازنگری در کمک‌های خارجی و کاهش سطح تعهدات به ناتو، بیانگر احتمال افزایش شکاف بین ایالات متحده و متحدانش و فشار بیشتر به نظم بین‌المللی لیبرال در دولت دوم ترامپ خواهد بود (Bukhari et al., 2025: 51-53).

در این میان، جنگ اوکراین را می‌توان محوری‌ترین چالش در موضوعات سیاست خارجی کارزار انتخاباتی ۲۰۲۴ دانست. پیمایش‌های انجام شده در آغاز این جنگ بیانگر آن بود که در هر دو حزب عمده آمریکا، از هر ده نفر، هشت نفر از ارسال تسلیحات و کمک‌های نظامی آمریکا به اوکراین حمایت می‌کنند اما پس از حدود گذشت یکسال و افزایش سرسام‌آور هزینه‌های حمایت از اوکراین (اعم از کمک‌های مالی و نظامی و تورم ناشی از جنگ)، این روند در مورد رأی‌دهندگان جمهوری خواه تغییر کرد. در حالی حمایت جمهوری خواهان از تداوم کمک‌ها به اوکراین ۲۵ درصد کاهش یافت که میزان حمایت رأی‌دهندگان دموکرات تغییر چندانی پیدا نکرد (Lauter, 2023). افزایش این شکاف در ادامه نیز با شیب کمتری ادامه یافت. در سومین سال پس از آغاز جنگ، در حالی ۴۲ درصد از جمهوری خواهان کمک‌های ارسال شده به اوکراین را بسیار بیش از حد توصیف می‌کردند که این نسبت در بین دموکرات‌ها، تنها ۱۳ درصد بود و علی‌رغم حساسیت سنتی بیشتر جمهوری خواهان بر روی مسائل امنیت ملی، در حالی تنها ۱۹ درصد از جمهوری خواهان تهاجم روسیه علیه اوکراین را تهدیدی عمده علیه منافع ایالات متحده می‌دانستند که این عدد در بین دموکرات‌ها ۴۲ درصد بود (Copeland, 2024). پیوستن ران دسانتیس^۱ به جمع مخالفین کمک‌های ایالات متحده به اوکراین، در همین چارچوب قابل تحلیل است. دسانتیس که یکی از نامزدهای مطرح حزب جمهوری خواه

1 Ron DeSantis

در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴ و بزرگ‌ترین امید بین الملل گرایان حزب برای شکست ترامپ بود، علی‌رغم این که پس از اشغال کریمه همواره از تسلیح اوکراین حمایت می‌کرد در مارس ۲۰۲۳، همچون ترامپ و گروه رو به گسترشی از قانونگذاران جمهوری خواه در مجلس نمایندگان، مسئله اوکراین را خارج از دایره منافع حیاتی ایالات متحده معرفی نمود (Goodwin, Arnsdorf & Sotomayor, 2023)، موضوعی که انتقاد شدید برخی از نمایندگان جناح بین الملل گرای حزب در سنا از جمله لیندسی گراهام، جان کورنین^۱ و مارکو روبیو را به دنبال داشت و سبب شد این اقدام وی را با رفتار دلجویانه نویل چمبرلین^۲ نسبت به هیتلر مقایسه کنند. علاوه بر سناتورهای یاد شده، مایک پنس^۳ و نیکی هیلی^۴ دیگر نامزدهای مطرح حزب برای انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴ نیز با انتقاد از ترامپ و دسانتیس، مسئله اوکراین را جزء منافع حیاتی ایالات متحده دانسته و به این ترتیب اصلی‌ترین خط تقابل حزبی در موضوع سیاست خارجی را مشخص کردند (Lauter, 2023).

رویگردانی جمهوری خواهان از بین الملل گرایی متوقف به پایگاه رأی حزب جمهوری خواه نمانده و هرچه گذشته به نخبگان و سیاستمداران حزبی بیشتری سرایت کرده است. بنیاد هرتریج^۵ یکی از این مراکز نخبگانی است. اندیشکده‌ای که از دوره ریگان، مشاور معتمد دولت‌های جمهوری خواه و مروج دکترین «صلح از طریق قدرت» وی بوده اما در سال‌های اخیر با فاصله گرفتن از هیأت حاکمه حزب جمهوری خواه به ملی گرایان محافظه کار یا همان راست جدید حزب نزدیک شده است. مخالفت بنیاد هرتریج با تصویب لایحه کمک ۴۰ میلیارد دلاری به اوکراین در کنگره، یکی از مهم‌ترین کنش‌های آن در این راستا بوده است (Rogin, 2022). اتفاقات «کنفرانس کنش سیاسی محافظه کار»^۶ در ۲۰۲۳ وجه دیگری از این ماجراست. کنفرانسی که همواره طیف متنوعی از جمهوری خواهان طرفدار ریگان شامل حامیان مالی، مقامات منتخب و افراد تأثیرگذار حزب را نمایندگی می‌کرد، در سال‌های اخیر به تسخیر طرفداران ترامپ و مخالفان بین الملل گرایی درآمده است (Kornfield, 2023). نماینده جمهوری خواه، مارجوری تیلور گرین^۷ در این کنفرانس از ولادیمیر زلنسکی^۸ برای این که

1 John Cornyn

2 Neville Chamberlain

3 Mike Pence

4 Nikki Haley

5 Heritage Foundation

6 Conservative Political Action Conference (CPAC)

7 Marjorie Taylor Greene

8 Volodymyr Zelensky

می‌خواهد دختران و پسران آمریکایی را در اوکراین به کام مرگ بکشاند انتقاد کرد و کُری لیک، نامزد سابق حزب در انتخابات فرمانداری آریزونا از این که صدها میلیارد دلار از پول مردم آمریکا برای شروع جنگ جهانی سوم در اوکراین هزینه می‌شود (Lauter, 2023).

در پایان می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که روندهای مورد اشاره در ترجیحات سیاست خارجی جمهوری خواهان و گفتمان سیاست خارجی ترامپ، تداوم همان روندها و تحولاتی است که از پیش از ۲۰۱۶ در حزب جمهوری خواه شکل گرفته است. به نظر می‌رسد هزینه‌هایی که ماجراجویی‌های دولت بایدن در شرق اروپا بر جای گذاشته است گرایش‌های ضد بین‌الملل‌گرایانه در بین جمهوری خواهان را تشدید نموده است. سیاست خارجی چند هفته اول شروع به کار دولت ترامپ نیز مؤید این امر است. گرچه ترامپ و مقامات ارشد سیاست خارجی دولت وی به روش مألوف در دولت اول ترامپ، تلاش می‌کنند تصویری ستیزه‌جو و غیرقابل پیش‌بینی از سیاست خارجی مدنظر خود را بازنمایی کنند اما تلاش‌های ضمنی برای برقراری و حفظ آتش‌بس در لبنان و غزه (علیرغم تعهد ایدئولوژیک بالاتر جمهوری خواهان به تأمین امنیت رژیم صهیونیستی) و تلاش‌های آشکار دولت ترامپ برای پایان دادن به جنگ اوکراین از جمله با شروع مذاکرات با روسیه در عربستان، بیانگر تلاش این دولت برای کاهش هزینه‌های مداخله‌گرایی ایالات متحده در جهان است. سایر اقدامات آغازین دولت دوم ترامپ همچون خروج از برخی معاهدات یا نهادهای بین‌المللی، تعلیق کمک‌های خارجی، تقابل گفتاری دو طرف آمریکایی و اروپایی به‌ویژه در جریان کنفرانس امنیتی مونیخ، برخورد با مهاجران و تهدیداتی که متوجه گرینلند و کانال پاناما شده است بر تشدید رویکردانی از بین‌الملل‌گرایی در این دولت صحنه می‌گذارد.

نتیجه‌گیری

ظهور ترامپ و تغییر شگرفی که به دنبال آن در سیاست خارجی ایالات متحده اتفاق افتاد، بیش از همه متأثر از انعکاس تحولات سطح بین‌الملل در آینه ترجیحات سیاست خارجی حزب جمهوری خواه است. در بررسی مجموع پویایی‌هایی که درون حزب جمهوری خواه اتفاق افتاد تا در نهایت زمینه‌ساز شکل‌گیری و غلبه یافتن راهبرد سیاست خارجی دولت ترامپ شود اثرگذاری

مستقیم دو عامل تهدید و هزینه آشکار است. رابطه علیت در اینجا به این صورت معنا می‌یابد که همگام با کاهش تهدیدات علیه منافع و امنیت ایالات متحده، تمایل به بین‌الملل‌گرایی در بین جمهوری خواهان کاهش می‌یابد. به عبارتی در نبود یک تهدید بزرگ و مؤثر علیه آمریکا، هزینه‌های بالای بین‌الملل‌گرایی و مداخله‌گرایی توسط جمهوری خواهان تحمل نمی‌شود. پژوهش حاضر با بررسی دو دوره زمانی دیگر در تاریخ ایالات متحده، وجود چنین سنتی را در ترجیحات سیاست خارجی حزب جمهوری خواه تأیید می‌نماید. بازگشت به انزوگرایی در سیاست خارجی سه دولت جمهوری خواه پس از جنگ جهانی اول به دنبال از بین رفتن تهدید محور متحدین و همچنین کاهش گرایش به بین‌الملل‌گرایی (ظهور نوانزوگرایی) در تمایلات سیاست خارجی جمهوری خواهان پس از حذف تهدید کمونیسم شوروی، تأیید کننده وجود چنین معادله‌ای در بین جمهوری خواهان است.

به نظر می‌رسد ترامپ با بهره بردن همزمان از تلفیق عناصری از ستیزه‌جویی ملی‌گرا و غیرمداخله‌گرایی درون حزب جمهوری خواه در گرایش‌های سیاست خارجی خود، در زمان مناسب در جایگاه نظری مناسبی (نقطه تعادل معادله امنیت-هزینه حزب جمهوری خواه) قرار گرفته بود. همین موضوع، به یکی از دلایل اصلی چرخش شکفت‌آور پایگاه رأی حزب جمهوری خواه و بخشی از سیاستمداران حزب به سمت وی تبدیل می‌شود. چرخشی که با پشت کردن غیرقابل منتظره ایشان به هیأت حاکمه حزبی اتفاق می‌افتد. به عبارت دیگر، برپایه اظهارات نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری در کارزار مقدماتی حزب، رأی‌دهندگان جمهوری خواه و سیاستمداران سطوح میانی حزب (غیرنخبگان)، دونالد ترامپ را همان قدر که بازتاب‌دهنده دغدغه‌های امنیتی خود می‌بینند، انعکاس‌دهنده نگرانی‌هایشان در خصوص هزینه‌های بین‌الملل‌گرایی آمریکا نیز می‌یابند. بدین ترتیب در بستر تغییر در ترجیحات سیاست خارجی جمهوری خواهان، ترامپ شدیدترین رویکردانی از بین‌الملل‌گرایی در سیاست خارجی ایالات متحده از زمان جنگ جهانی دوم را رهبری می‌کند که بیش از همه در کاهش هزینه‌های مداخله‌گرایی ایالات متحده در جهان تجلی یافته است. هزینه‌هایی که از منظر دولت ترامپ و مشاوران وی، ایالات متحده را از رقابت با چین در عرصه جهانی عقب انداخته است.

از این منظر به نظر می‌رسد راهبرد سیاست خارجی دولت دوم ترامپ، بیش از جنگ‌های نظامی و حتی اقتصادی پر هزینه، متکی بر تشدید جنگ روانی در جهت تسلیم کردن بی‌هزینه رقبای باشد. گمانه‌زنی برخی از رسانه‌ها و سیاستمداران آمریکایی در خصوص حمله قریب‌الوقوع آمریکا به تأسیسات هسته‌ای ایران در هفته‌های ابتدایی پیروزی ترامپ، در همین راستا ارزیابی می‌گردد. بنابراین، بر مبنای آنچه در خصوص منطق امنیت-هزینه در سیاست خارجی دولت ترامپ گفته شد می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که هر قدر اقدامات نظامی علیه ایران یا سایر کشورهای مورد تهدید آمریکا برای دولت ترامپ کم‌هزینه جلوه کرده یا امکان بزرگنمایی تهدید کشورهای یاد شده علیه امنیت ملی آمریکا در بین توده‌های جمهوری خواه فراهم شود احتمال انجام چنین اقداماتی افزایش می‌یابد. به همین جهت به نظر می‌رسد برای جمهوری اسلامی ایران و سایر دولت‌های مستقل بهترین راهبرد در مواجهه با دولت دوم ترامپ، افزایش توان بازدارندگی و نمایش عزم دفاعی در کنار رویکرد محتاطانه نسبت به تنش‌آفرینی‌های مصنوعی و نقش‌آفرینی منفی طرف‌های ثالث باشد.

فهرست منابع

- دهشیار، حسین. (۱۳۸۸). سیاست خارجی آمریکا. واقع گرایی لیبرال. تهران: خط سوم.
- جلالی، محمدرضا؛ شهابی، روح الله؛ یوسفی، بهرام و عامری گلستانی، حامد. (۱۴۰۰). بررسی تطبیقی رویکرد آمریکا به نظام بین الملل: با تاکید بر نقش باراک اوباما و دونالد ترامپ. *تحقیقات سیاسی و بین المللی*، ۱۴(۴۸)، ۳۶-۵۴.
- شولزینگر، رابرت د. (۱۳۷۹). *دیپلماسی آمریکا در قرن بیستم (۱۹۹۷-۱۸۹۸)*. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۹۷). *میانی نظری تبیین و تحلیل سیاست خارجی*. چاپ دوم، تهران: سمت.
- نیومن، ولیام لارونس. (۱۳۹۰). *شیوه های پژوهش اجتماعی: رویکردهای کیفی و کمی (جلد دوم)*. ترجمه حسن دانائی فرد و سید حسین کاظمی. تهران: مؤسسه کتاب مهربان نشر.
- Ashbee, E., Hurst, S. (2020). The Trump foreign policy record and the concept of transformational change. *Global Affairs*, 6(1), 5-19.
- Atabey, G.E., Karademir, B.S. (2020). Neo-isolationism in the US Foreign Policy under Obama and Trump Administrations: A Power Transition Perspective on the End of Global Leadership.
- Brownstein, R. (2023). In 2024, Republicans may complete a historic foreign policy reversal. available at: <https://www.cnn.com/2023/03/28/politics/gop-foreign-policy-debate-2024/index.html> (last access: 20/05/2023).
- Bukhari, S.R.H., Jalal, S.U., Ali, M., Haq, I.U., Irshad, A.U.R.B. (2025). America First 2.0: Assessing the Global Implications of Donald Trump's Second Term. *Qlantic Journal of Social Sciences and Humanities*, 6(1), 51-63.
- Copeland, J. (2024). Wide partisan divisions remain in Americans' views of the war in Ukraine. available at: <https://www.pewresearch.org/short-reads/2024/11/25/wide-partisan-divisions-remain-in-americans-views-of-the-war-in-ukraine/> (last access: 17/02/2025).
- Daalder, I.H., Lindsay, J.M. (2003a). *America unbound: The Bush revolution in foreign policy*. Brookings Institution Press.
- Daalder, I.H., Lindsay, J.M. (2003b). *The Bush Revolution: The Remaking of America's Foreign Policy*. brookings. Available at: <https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2016/06/20030425.pdf> (Accessed 29 May 2022).
- Dueck, C. (2008). *Reluctant Crusaders*. Princeton: Princeton University Press.
- Dueck, C. (2010). *Hard line: The republican party and US foreign policy since World War II*. Princeton: Princeton University Press.
- Dueck, C. (2016). *Republican Party Foreign Policy: 2016 and Beyond*. Foreign Policy Research Institute, 22.
- Dueck, C. (2019) *Age of Iron: On Conservative Nationalism*. Oxford: Oxford University Press.
- Dumbrell, J. (1999). Varieties of Post-Cold War American Isolationism. *Government and Opposition*, 34(1), 24-43.
- Epstein, R., Nelson, C.M. (2016). Donald Trump Lays Out Protectionist Views in Trade Speech. available at: <https://www.wsj.com/articles/donald-trump-lays-out-protectionist-views-in-trade-speech-1467145538> (last access: 14/12/2021).

- Fensterwald, B. (1958). The anatomy of American isolationism and expansionism. *Journal of Conflict Resolution* 2, 2: 111-139, <DOI/10.1177/002200275800200201>.
- Fordham, B.O. (2009). The limits of neoclassical realism: additive and interactive approaches to explaining foreign policy preferences. *Neoclassical realism, the state, and foreign policy*, 251-279.
- Gambino, L. (2016). Donald Trump: Hillary Clinton's policy for Syria would 'lead to world war three'. available at: <https://www.theguardian.com/us-news/2016/oct/25/donald-trump-hillary-clinton-syria-world-war-three> (last access: 8/12/2020).
- Geier, B. (2016). Donald Trump Won't Rule Out Using Nukes Against ISIS. available at: <https://fortune.com/2016/03/23/trump-nuclear-weapons-isis/> (last access: 21/05/2021).
- Goodall, A. (2014). US Foreign Relations under Harding, Coolidge, and Hoover. *A Companion to Warren G. Harding, Calvin Coolidge, and Herbert Hoover*, 53-76.
- Goodwin, L., Arnsdorf, I., Sotomayor, M. (2023). A Republican 'civil war' on Ukraine erupts as Reagan's example fades. available at: <https://www.washingtonpost.com/politics/2023/03/15/republican-ukraine-support/> (last access: 20/05/2023).
- Greene, J.R. (2005). *The George H.W. Bush Years (Presidential Profiles)*. Infobase Publishing. New York.
- Habeeb, M. (2016). Clinton and Trump clash over Iraq, Syria, refugees. available at: <https://the arabweekly.com/clinton-and-trump-clash-over-iraq-syria-refugees> (last access: 8/12/2020)
- Henriksen, T.H. (2017). *Cycles in US foreign policy since the Cold War*. Palgrave Macmillan.
- Ikenberry, G.J. (2017). The plot against American foreign policy: Can the liberal order survive. *Foreign Aff.*, 96, 2.
- Jacob, H. (2016). Trump Is Trampling Over the GOP's Corpse. available at: <https://www.politico.com/magazine/story/2016/02/donald-trump-2016-gop-republican-party-213642> (last access: 14/12/2021).
- Jøssang, T. (2014). Representations of American Exceptionalism-The Exceptionalist Rhetoric of Ron Paul and Mitt Romney (Master's thesis).
- Johnstone, A. (2011). Isolationism and internationalism in American foreign relations. *Journal of Transatlantic Studies* 9, 1: 7-20, <DOI/10.1080/14794012.2011.550772>.
- Kornfield, M. (2023). Trump takes victory lap at conservative conference. available at: <https://www.washingtonpost.com/politics/2023/03/04/cpac-trump-speech/> (last access: 20/05/2023).
- Lauter, D. (2023). As GOP moves away from Reagan, a generational divide opens on foreign policy. available at: <https://www.latimes.com/politics/newsletter/2023-03-17/republicans-reagan-ukraine-foreign-policy-essential-politics> (last access: 20/05/2023).
- Lizza, R. (2016). Donald Trump's Very Republican Foreign-Policy Speech. available at: <https://www.newyorker.com/news/daily-comment/donald-trumps-very-republican-foreign-policy-speech> (last access: 8/12/2020)
- Löffmann, G. (2019). From the Obama Doctrine to America First: The erosion of the Washington consensus on grand strategy. *International Politics*, 1-18.
- Lynch, T.J. (2019). *In the Shadow of the Cold War: American Foreign Policy from George Bush Sr. to Donald Trump*. Cambridge University Press.
- Marsden, L. (2014). 10 Conservative evangelicals, the Tea Party, and US foreign policy. *Obama and the World: New Directions in US Foreign Policy*, 120.
- Mahoney, J. (2004). Comparative-historical methodology. *Annu. Rev. Sociol.*, 30, 81-101.
- Miller, E.A., Yetiv, S.A. (2001). The new world order in theory and practice: the Bush administration's worldview in transition. *Presidential Studies Quarterly*, 31(1), 56-68.

- Nye Jr, J.S. (2003). US power and strategy after Iraq. *Foreign Aff.*, 82, 60.
- Powaski, R.E. (2019). The “Enlightened Realism” of George HW Bush, 1989–1993. In *Ideals, Interests, and US Foreign Policy from George HW Bush to Donald Trump* (pp. 13-55). Palgrave Macmillan, Cham
- Renchon, S.A., Suedfeld, P. (Eds.). (2021). *Trump Doctrine and the Emerging International System*. Palgrave Macmillan.
- Rogin, J. (2022). A conservative think tank turns away from Reagan and toward Trump. available at: <https://www.washingtonpost.com/opinions/2022/09/15/heritage-foundation-republican-foreign-policy/> (last access: 20/05/2023).
- Rohac, D. (2015). Time for A Reithink?: Libertarians and Foreign Policy. *World Affairs*, 91-96.
- Sarlin, B. (2016). Sparks Fly at Rowdy 2016 Republican Debate in South Carolina. available at: <https://www.nbcnews.com/politics/2016-election/sparks-fly-rowdy-republican-debate-south-carolina-n518471> (last access: 8/12/2020)
- Schonberg, K.K. (2001). Paradigm Regained: The New Consensus in US Foreign Policy. *Security Dialogue*, 32(4), 439-452.
- Schweller, R.L. (2018a). Three Cheers for Trump's Foreign Policy: What the Establishment Misses. *Foreign Aff.*, 97, 133.
- Schweller, R.L. (2018b). Opposite but compatible nationalisms: a neoclassical realist approach to the future of US–China relations. *The Chinese Journal of International Politics*, 11(1), 23-48.
- Steinhauer, J. (2016). Paul Ryan Faces Tea Party Forces That He Helped Unleash. available at: <https://www.nytimes.com/2016/03/03/us/politics/paul-ryan-faces-tea-party-forces-that-he-helped-unleash.html> (last access: 25/03/2022).
- Streissguth, Thomas, et al. (2010). *Isolationism*. New York: Infobase Publishing.
- Strong, R.A. (2019). *Character and Consequence: Foreign Policy Decisions of George HW Bush*. Lexington Books.
- Taliaferro, J.W. (2009). Neoclassical realism and resource extraction: State building for future war. *Neoclassical realism, the state, and foreign policy*, 194-226.
- Tunander, O. (1991). Bush's brave new world a new world order—a new military strategy. *Bulletin of Peace Proposals*, 22(4), 355-368.
- Volle, J.J. (2016). *Twenty-Five Years of GOP Presidential Nominations: Threading the Needle*. Springer.
- Walt, S.M. (2020). Offshore Balancing in Populist Times. *Horizons: Journal of International Relations and Sustainable Development*, (15), 70-93.
- Waterhouse, B.C. (2017). Donald Trump: Campaigns and Elections. available at: <https://millercenter.org/president/trump/campaigns-and-elections> (last access: 27/05/2021).
- Webster, J. (2017). *Coolidge against the world: Peace, prosperity, and foreign policy in the 1920s*. A Master's Thesis, James Madison University, US.
- Wilson, J.F. (1962). Harding's rhetoric of normalcy, 1920–1923. *Quarterly Journal of Speech* 48. 4: 406-411.
- <https://www.bbc.com/news/election-us-2016-35572261>
- <https://www.nytimes.com/2016/01/15/us/politics/transcript-of-republican-presidential-debate.html>

